

میزان

نشریه علمی تخصصی انجمن علمی دانشجویی
فقه و مبانی حقوق اسلامی
شماره بیست و هشتم، فصلنامه بهار ۱۴۰۳



سرمقاله ۱

۲ اهمیت بررسی علل پدیده مجرمانه در فقه و حقوق ایران

۴ مقدمه‌ای بر مصاحبه با جناب آقای دکتر امیرمحمد شرفی

(تاریخچه و اهمیت تشکیل پزشکی قانونی در ایران)

۶ مصاحبه: در پزشکی قانونی چه می‌گذرد؟

مجازات‌های جایگزین اعدام در جرایم مواد مخدر بر مبنای سیاست‌های کیفری

۱۰ فقه اسلامی و حقوق بین‌الملل

۱۹ قاعده احتیاط در فروج

مسئولیت والدین در تامین امنیت اخلاقی کودکان در فضای مجازی از منظر

فقه تربیتی ۲۲

۲۵ بررسی سیاست‌های کیفری ایران در راستای حمایت از خانواده

۲۷ بررسی کلاهبرداری بیمه‌ای با تاکید بر صحنه زنی

فصلنامه بهار ۱۴۰۳

میزان

شماره ۲۸

صاحب امتیاز: انجمن علمی فقه و مبانی حقوق اسلامی
زیر نظر معاونت فرهنگی دانشگاه الزهراء (س)

کارشناس نشریات: سرکار خانم زهرا نعمتی

مدیر مسئول: ساجده سادات موسوی

سردبیر: ملیحه تیموری

مشاور سردبیر: آمنه چپری‌ها

هیأت تحریریه: فاطمه حامدین، زهرا سادات هاشمی، حانیه فکوری،

ملیحه تیموری، ساجده سادات موسوی، آمنه چپری‌ها

استاد مشاور نشریه: دکتر زهرا سادات میرهاشمی

ویراستار: آمنه چپری‌ها

طراح و صفحه‌آرا: محدثه مروی

سرمقاله

انسان موجودی مدنی بالطبع است که بدون تردید نیازمند ارتباط با دیگر افراد و زندگی در اجتماع می باشد. چراکه جهت نیل به هدف خود که عبودیت و رسیدن به کمال است، نیازمند به زیستن در یک جامعه به دور از هرج و مرج است. وضع قوانین یکی از مهم ترین مسائل برای رسیدن به جامعه مطلوب است. لیکن این که وضع آن صرفاً براساس دیدگاه اومانیستی باشد و افراد مطابق با میل خود، دست به چنین عمل مهمی بزنند، با زمانی که واضح کاملاً آگاه به نیازها، شرایط و... انسان ها باشد، از فرش تا عرش تفاوت وجود دارد.

خداوند که خالق خلقت می باشد، بهترین وضعی است که مطابق با شناخت کامل از انسان، قوانینی برای زندگی فردی و اجتماعی انسان وضع نموده است که تحت عنوان احکام شریعت گنجانده می شود. امنیت یکی از بزرگ ترین نعمت های بشری است که گاهی به سادگی از کنار آن عبور می کنیم.

یکی از آن نعمت هایی که در سایه سار وضع قوانین توسط شارع مقدس، بر جامعه حکم فرما می گردد. لیکن گاهی افراد به علل متعدد از عمل به قوانین سرپیچی می نمایند و از راه صحیح منحرف می گردند. حال این سرپیچی طبق ماده ۲ ق.م.ا می تواند انجام فعلی از افعال معین گشته به عنوان جرم در قانون باشد یا ترک فعلی از افعال آن. این سرپیچی منجر به مخاطره واقع گردیدن امنیت می گردد. گاهی علیه تمامیت جسمانی اشخاص، گاهی علیه شخصیت معنوی، گاهی علیه اموال و مالکیت و گاهی علیه امنیت عمومی یک کشور. لازم به ذکر است که برای جرم، تعاریف گوناگونی ذکر شده است. یکی از آن تعاریف، از منظر امام خمینی (ره)، این است که هر فعل حرام یا ترک واجب قابل مجازات محسوب گردد.

لیکن شرطی را که قائل شده اند این است که لفظ جرم را برای گناهان کبیره استعمال کرده اند، به طوری که می فرمایند: «هر کس یکی از واجبات را ترک کند و یا یکی از محرمات را انجام دهد به امام (ع) یا نائب اوست و ی را به کیفر تعزیر برساند به شرطی که فعل حرام از گناهان کبیره باشد.»

دین مبین اسلام همواره به حمایت از مظلومان برخاسته است. لذا در این دین شاهد حمایت هایی له بزه دیدگان می باشیم.

من جمله تأکید بر دفاع مشروع به عنوان حق مسلم بزه دیده، ضرورت آموزش و اطلاع رسانی به افرادی که به سبب وجود شرایط جرم زا در معرض خطرند؛ و ضرورت از بین بردن موقعیت های بزه دیدگی، مانند حفظ اموال خود و ایمن کردن آن ها برای دشوار شدن دسترسی بزه کار و کاهش وسوسه او به ارتکاب جرم. چه بسا در برخی آموزه های دینی و اخلاقی برای کاهش بزه دیدگی تأکید شده است، از جمله تأکید بر ظلم ستیزی و ستم ناپذیری؛ ترویج فرهنگ صبر و مدارا در برابر بزه کاران، جهت پیشگیری از تبدیل بزه کاری نوع خفیف (همچون توهین) به نوع شدید (همچون ضرب و جرح یا قتل). لذا در اصل ۱۵۶ ق.ا، پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمان را بر دوش نهادی به نام قوه قضائیه نهاده است.

در این شماره از نشریه سعی بر آن داریم تا به بررسی برخی از جرایم مقرر در ق.م.ا بپردازیم و آسیب ها و خلاهای هریک را تبیین نماییم. پیشاپیش از همراهی و مطالعه شما مخاطبین محترم تشکر می نمایم. امید است که با ارسال مطالب فقهی - حقوقی خود از طریق آدرس های مطروحه در صفحات ابتدائی نشریه، ما را جهت نیل به هدف آگاهی بخشی مخاطبین در زمینه فقه و حقوق یاری نمایید.

ساجده سادات موسوی

دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

اهمیت بررسی

علل پدیده مجرمانه در فقه و حقوق ایران

مجرم، جزء جدایی ناپذیر جوامع انسانی بوده است. از زمانی که نخستین جوامع بشری بر روی زمین شکل گرفت، نخستین جرم نیز به وقوع پیوست. حتی در جوامعی که قوانین جزایی و کیفری با شدت تمام اجرا و پیگیری می‌شوند باز هم درصدی از افراد مرتکب بزه می‌شوند. بر اساس ماده ۲ قانون مجازات اسلامی، هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب می‌شود. امیل دورکیم، جامعه‌شناس فرانسوی نیز پدیده مجرمانه را این گونه تعریف می‌کند: **پدیده مجرمانه، رفتاری تلقی می‌شود که حالات قوی و مشخص وجدان جمعی را جریحه دار کند.** در مورد این تعاریف باید گفت بزهکاری و جرم، مفاهیم نسبی هستند؛ زیرا ممکن است عملی در یک زمان و در میان برخی جوامع، جرم محسوب شود در حالی که همان عمل در زمان و مکان دیگر جرم شناخته نمی‌شود. در به وقوع پیوستن این جرایم، عوامل بسیار زیادی دخالت دارند که با توجه به اثرات سوء ارتکاب

جرم در یک جامعه، نیاز است در کنار پیگیری و تعقیب و مجازات مجرم، به ریشه‌ها و علل وقوع جرم نیز توجه کافی مبذول بشود. توجه به مسئله علت یک پدیده مجرمانه مختص حوزه حقوق در جوامع نبوده و ادیان الهی نیز به کرات خطرات گمراهی، انحراف از صراط مستقیم و علل این انحرافات را مورد توجه قرار داده‌اند. دین اسلام هم به عنوان کامل‌ترین دین، از این مسئله غافل نبوده و در بردارنده مفاهیم پیشگیری از گناه و جرم و بیان علل و عوامل آن است. یکی از نکات قابل توجه آن است که در مفاهیم دینی، صرفاً به تعقیب و مجازات مجرم پرداخته نشده است و بر پیشگیری اصلاحی و بازسازی شخصیت او نیز تاکید خاصی دارد. وقوع جرم موجب اختلال در نظم جامعه و جریحه دار شدن وجدان افراد می‌شود. در مواردی که به خصوص جرایمی مثل سرقت و قتل اتفاق می‌افتد، اکثریت مردم احساس ناامنی می‌کنند و اینجاست که اهمیت شناسایی عوامل و انگیزه‌های وقوع جرم

مشخص می‌شود. علی‌رغم اهمیت بالای پیشگیری از جرم، هنگامی که جرمی اتفاق می‌افتد، بیشتر از همه نگاه‌ها به دستگاه قضائی است که چگونه با سرعت، مجرم را بازداشت کرده و به مجازات می‌رساند. قطعاً زمانی که جنایتی به وقوع می‌پیوندد این وظیفه قوه قضائیه است که طبق قانون به آن رسیدگی کند. اما اگر به صورت ضربتی و مقطعی با چنین حوادثی برخورد شود، تنها آثار کوتاه مدت در جامعه خواهد داشت و ریشه کن نمی‌شود. در هنگام وقوع جرم و خشونت‌هایی از این قبیل، نهادهای مسئول باید به فکر چاره‌جویی و ریشه‌یابی درازمدت و تاثیر گذار باشند. برای مثال نهادهای فرهنگی، آموزش و پرورش و مواردی از این دست، باید با کمک گرفتن از پژوهشگران جامعه‌شناس و روان‌شناس و جرم‌شناس، به بررسی علل وقوع جرم مذکور و راه‌های درمان و پیشگیری از تکرار آن در جامعه بپردازند. در ادامه به چند نمونه از علل وقوع جرم از منظر فقه و حقوق اسلامی اشاره می‌کنیم.

۱) غفلت از یاد خدا، فراموشی قیامت و حب دنیا

ریشه تمامی گناهان انسان به غفلت بر می‌گردد. وقتی انسان خدا را فراموش کرد، محبت دنیا جای آن را می‌گیرد و این یکی از علل روانی وقوع جرم از نگاه اسلامی است. همان طور که روشن است اگر در جامعه‌ای، اعتقاد و باور قلبی عمیق به خدا و قیامت و روز حسابرسی وجود داشته باشد، میزان ارتکاب جرایم کمتر از جامعه‌ای خواهد بود که هیچ اعتقادی به کیفر اخروی وجود ندارد.

۲) عدم کنترل خشم و غضب

نیروی غضب در وجود انسان همانند شمشیر دو لبه است. اگر به درستی استفاده شود، سر منشأ فایده خواهد بود و جلوی اشتباهات و حوادث سهمگین را می‌گیرد. اما اگر این قوه غلبه پیدا کند، چه بسا منجر به وقوع قتل بشود.

۳) محیط خانواده

این جامعه کوچک، رابطه مستقیمی با انحرافات اجتماعی از جمله ارتکاب جرم دارد. اگر با گسترش بزه و جرم در جامعه رو به رو هستیم، باید خانواده را به عنوان اولین کانال ورود فرد به اجتماع مورد بررسی قرار دهیم. شاید بتوان اولین انگیزه‌های وقوع جرم، به ویژه علل روانی آن را، در ضعف‌ها و کاستی‌های تربیتی و رفتاری خانواده یافت.

۴) فقر

آبراهام مازلو برای نیازهای اساسی انسان یک هرم را طراحی کرده است که در قاعده این هرم، اصلی‌ترین نیازهای انسان که نیازهای فیزیولوژیک هستند قرار دارد؛ یعنی خوراک و پوشاک. بدیهی است که عدم تأمین صحیح این نیاز ممکن است موجب شود تا فرد برای رسیدن به حداقلی‌ترین نیازهای خود دست به ارتکاب جرایمی مانند سرقت بزند.

در جامعه‌ای که توزیع ثروت ناعادلانه باشد، گروهی روز به روز ثروتمندتر و گروهی دیگر فقیرتر شده و فاصله طبقاتی بیشتر می‌شود. این امر موجب نارضایتی و احساس عدم امنیت اقتصادی در بین عموم افراد جامعه می‌شود و اثرات مخربی دارد که از آن جمله گسترش جرم و بزهکاری در سطح جامعه است.

۵) توان پلیسی و قضایی

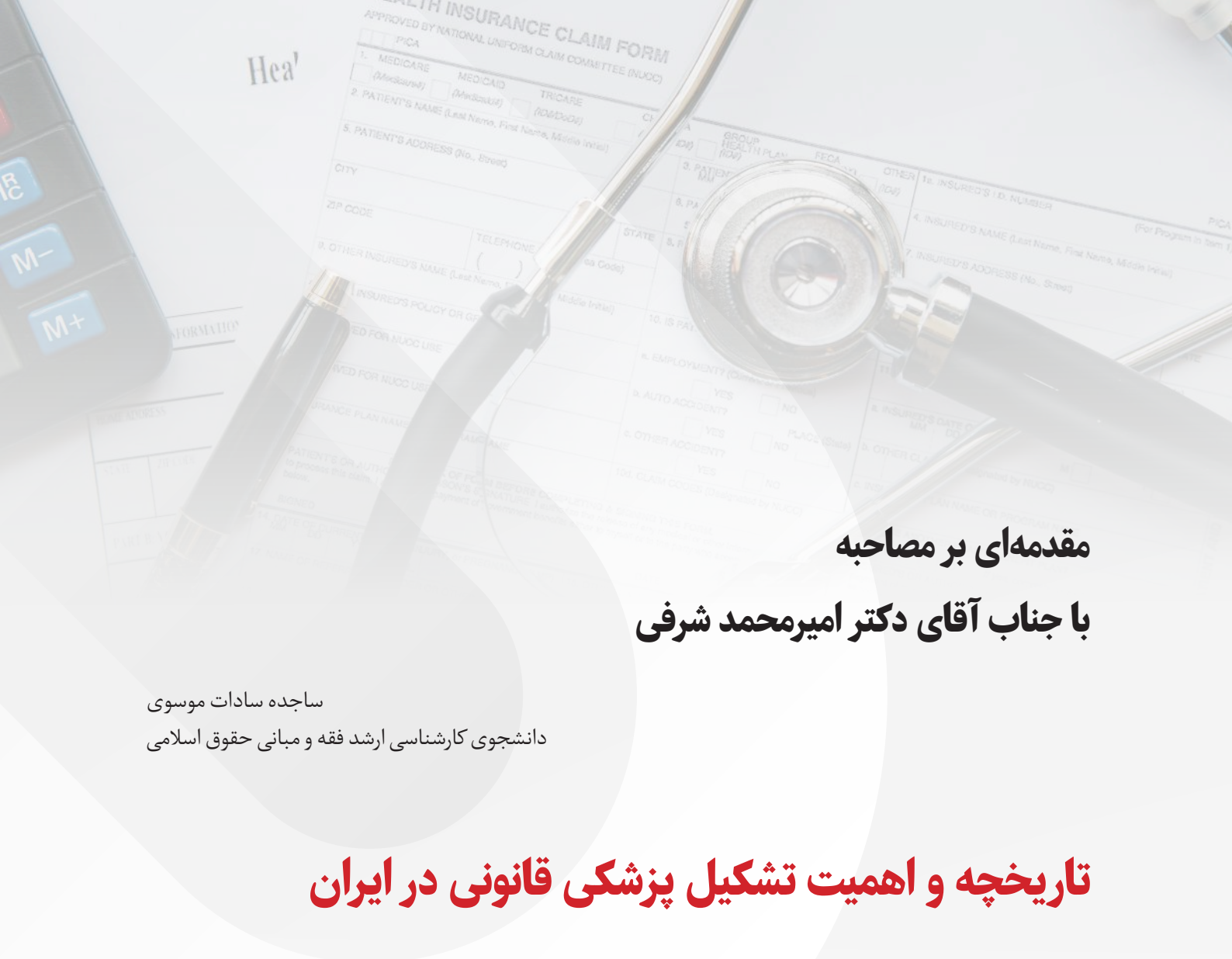
این عامل به عنوان بازدارندگی یا عدم بازدارندگی، نقش بسیار مهمی در قوع یا عدم وقوع جرم دارد. هرچه توان امنیتی و قضایی جامعه‌ای بیشتر باشد و از پلیس‌های آموزش دیده و خبره استفاده کند، می‌تواند میزان ارتکاب جرایم را کاهش دهد.

همان طور که پیداست، علل وقوع جرم زمینه‌های بسیار متفاوتی دارد و نباید فقط به سیستم قضایی بسنده کرد. امروزه با استفاده از گسترش سیاست‌های پیشگیری اجتماعی، سعی می‌شود تا محیط‌های آسیب‌زا (اعم از خانواده، مدرسه و ...) را شناسایی و عوامل جرم‌زا را ریشه کن کرد و در این زمینه از تحقیقات گستره جرم‌شناسی بهره گرفته می‌شود.

منابع:

۱. ریشه‌یابی علل بزهکاری از منظر فقه و حقوق اسلامی - خلیل‌الله احمدوند و همکاران - ۱۳۹۹ - فصلنامه علمی - حقوقی قانون‌یار - دوره چهارم - شماره ۱۴
۲. بررسی علل ارتکاب جرم در نظام کیفری - رضا روزبه - ۱۳۹۷ - فصلنامه علمی - حقوقی قانون‌یار - دوره دوم - شماره ۷
۳. حقوق جزای عمومی - جلد ۱ - محمدعلی اردبیلی - ۱۳۹۲ - نشر میزان





مقدمه‌ای بر مصاحبه

با جناب آقای دکتر امیرمحمد شرفی

ساجده سادات موسوی

دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

تاریخچه و اهمیت تشکیل پزشکی قانونی در ایران

موضوع را می‌توان در حدیثی از نبی اکرم (ص)، به خوبی مشاهده نمود: «هرکس علم طب نداند و طبابت کند، ضامن است.»

در تمدن اسلامی و ایرانی، در شهرها، افرادی تحت عنوان «محتسب» علاوه بر انجام وظایفی که امروزه بر عهده شهرداری می‌باشد، به تخلفات مربوط به پزشکان و داروسازان نیز رسیدگی می‌نموده‌اند تا مبادا از راه درست پزشکی منحرف شوند. لذا در وظایف شهرداری، شهربانی، نظام پزشکی و پزشکی قانونی ایفای نقش می‌نمودند. در ابتدای قرن سیزدهم و اواخر قرن دوازدهم، حکیم‌باشی‌هایی مشغول به طبابت بودند که خود فرزند یا خدمتکار حکیم‌باشی فوت شده بود چراکه این شغل را به شکل موروثی تبدیل کرده بودند. اوضاع به گونه‌ای بود که دکتر اسپانیان که از معروف‌ترین دندان‌سازان و جراحان دندان و لثه آن زمان بود، اولین دندان مصنوعی را در ایران ساخت. بعد از وی، یک

شروع تاریخ طب و پزشکی به اولین احساس درد در بشر برمی‌گردد. چرا که بشر درصدد رفع آن برآمده است. به طوری که می‌توان قدیمی‌ترین تاریخ هر قوم را، تاریخ پزشکی آن قوم دانست. از طرفی بیم و ترس از بیماری‌ها و امید به بهبودی آن‌ها از ادوار گذشته در نهاد بشر وجود داشته است. به همین خاطر چون در آن زمان علتی برای بسیاری از بیماری‌ها نمی‌یافته‌اند، طب با خرافات و موهومات همراه بوده است که خود این مسئله، زمینه را برای سودجویی افراد ناباب از علم پزشکی فراهم می‌آورده است.

در ایران باستان، نخستین کسی که قبل از اسلام بیماران را درمان کرد، اولین پزشک در تاریخ ایران، تربیتا است که می‌توان وی را اولین پزشک قانونی نیز دانست. در ایران باستان، پزشک قانونی را دادپزشک می‌نامیدند. بعد از ظهور اسلام، پیشرفت‌های چشمگیری توسط ایرانیان در علم طب، ایجاد گردید. توجه اسلام به این

مهاجر به عنوان بهترین حکیم باشی شناخته می‌شد چرا که دارای سرپنجه بسیار قوی بوده است و دندان فاسد را به طرفه العینی با انگشت سبابه و شست، خارج می‌کرده است. هرچند سابقه اولین استفاده از دندان مصنوعی را به آبراهام لینکلن نسبت داده‌اند، اما در تاریخ اسلام، مصریان، اولین دندان مصنوعی را برای عثمان و سپس برای شاه انگلستان ساخته‌اند.

در ابتدا مخالفت‌هایی نسبت به دندان مصنوعی وجود داشت، اما با رواج آن مردم شیفته آن شدند و دندان‌های کوچک سفید رواج یافت به طوری که به مرد واجد دندان مصنوعی درشت زن نمی‌دادند و یکی از شرایط ازدواج برای مردان بی دندان، داشتن دندان مصنوعی کوچک و سفید بود. این دندان‌های مصنوعی آنچنان رواج یافت که مردم تنگدست برای بدست آوردن آن، آن‌ها را از مرده شورخانه‌ها ابداع می‌کردند.

به هر حال زمان پزشکی قانونی نوین را می‌توان مربوط به زمان وزارت میرزا تقی خان امیرکبیر دانست. وی پس از تأسیس مدرسه دارالفنون به سبک مدارس اروپائی در سال ۱۸۵۰ میلادی (۱۲۶۶ هجری قمری) از معلمین اتریشی رشته‌های مختلف علوم دعوت کرد تا جهت تدریس در دارالفنون به ایران عزیمت کنند. در همین زمان یکی از آن‌ها به نام سرگرد مهندس زاتی که برای تدریس رشته مهندسی به ایران آمده بود در منزل خود به طرز مشکوکی فوت کرد. جسد وی را یکی از همین معلمین به نام دکتر جاکوب - ادوارد پولاک که معلم طب و جراحی آن زمان بود، تشریح کرد و علت مرگ وی را خفگی با گاز ذغال تشخیص داد. به این ترتیب اولین کالبدگشایی قانونی نوین در ایران در سال ۱۸۵۴ میلادی (۱۲۷۰ هجری قمری) توسط دکتر پولاک انجام شد.

پس از تصویب قانون آئین دادرسی کیفری (قانون اصول محاکمات جزایی) در سال ۱۲۹۰ هجری شمسی و لزوم به‌کارگیری اطباء در وزارت عدلیه آن زمان جهت معاینه اجساد اموات، جراحات و آثار و علائم آن، این وظائف را در تهران مرحوم دکتر عبدالرحیم فیلسوف ملقب به «فیلسوف الاطباء» از اطباء فارغ‌التحصیل از فرانسه، انجام می‌داد و نام وی به‌عنوان اولین طبیب قانونی در تاریخ ایران به ثبت رسیده است.

از مستندات موجود مشخص است که در اوائل دهه ۱۳۱۰ شمسی «اداره طب قانونی عدلیه» در تهران عهده‌دار

انجام امور طب قانونی بوده است. به‌عنوان مثال «اداره صحنه و معاونت عمومی بلدیه طهران» در دهه ۱۳۲۰ شمسی اوراق چاپی را جهت گواهی کردن فوت توسط اطباء آن زمان، موسوم به «جواز دفن» منتشر کرد که در پشت ورقه نوشته شده بود: هرگاه علت فوت جنایی باشد، طبیب باید به «اداره طب قانونی عدلیه اعظم» مراجعه و جواز دفن تحصیل نماید. در سال ۱۳۳۱ شمسی قانون تشکیل «اداره پزشکی قانونی» به تصویب رسید که اداره آن را برعهده دادستان شهرستان قرار داده بود. به طور کلی پزشکی قانونی سازمانی است وابسته به قوه قضائیه که به منظور کارشناسی در امور پزشکی و تحقیق در امور پزشکی قانونی در پیشگیری از وقوع جرم تشکیل شده و نظریات آن برای مراجع قضایی و سایر سازمان‌های دولتی مستند می‌باشد. همچنین گفتنی است رئیس این سازمان از سوی رئیس قوه قضائیه و از میان پزشکان واجد صلاحیت تعیین می‌شود. این سازمان مطابق با ماده یک «قانون تشکیل سازمان پزشکی قانونی کشور»، با اهداف خاصی تشکیل شده است که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- اظهار نظر در امور پزشکی قانونی و کارشناسی آن، کالبدشکافی و انجام امور آزمایشگاهی و پاراکلینیکی به دستور مراجع ذی صلاح قضایی

- پاسخ به استعلامات ادارات و سازمان‌های وابسته به قوه قضائیه و سایر دستگاه‌های دولتی.

- اجرای برنامه‌های کارآموزی پزشکی قانونی و بررسی صلاحیت علمی داوطلبان خدمت پزشکی قانونی در سازمان.

- همکاری علمی و انجام امور آموزشی و پژوهشی مورد نیاز دانشگاه‌ها که برای پیشبرد اهداف سازمان و دانشگاه‌ها مفید می‌باشد.

- تبادل اطلاعات علمی مورد نیاز با مراکز آموزشی داخل و خارج کشور.

لذا با توجه به اهمیت این سازمان در پرونده‌های قضایی، لازم می‌آید تا در ادامه بررسی نماییم که در پزشکی قانونی چه می‌گذرد و بیشتر با این سازمان آشنا شویم.



مصاحبه: در پزشکی قانونی چه می‌گذرد؟

ساجده سادات موسوی
دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی


در این شماره، به بهانه روز دندان پزشکی، واقع در روز ۲۳ فروردین ماه، این افتخار به ما دست داد تا با جراح، دندان پزشکی و کارشناس رسمی پزشکی قانونی، جناب آقای دکتر امیرمحمد شرفی، گفت و گویی نماییم.

محیط را تجربه کنم و آشنا شوم، از این نوع کارها و مسائل جنایی و ... خوشم می‌آید. به همین دلیل، بعداً به عنوان طرح درخواست دادم و بعدها هم کارشناس رسمی شدم. همچنین ورود به پزشکی قانونی هم یک سری مصاحبه و گزینش دارد و هم یک دوره چندماهه آموزشی دارد که به من دندانپزشک هم حتی تشریح و سم شناسی و... را تاحدودی آموزش می‌دهند تا در موارد استثنایی، در همه حوزه‌ها توانایی لازم برای تشخیص و اظهار نظر داشته باشیم.

۱- ضمن عرض تبریک سال نو، بهار بندگی و قبولی طاعات، لطفاً برای خوانندگان بفرمایید چه چیزی باعث شد که به سمت پزشکی قانونی بروید و چگونه پزشک سازمان پزشکی قانونی شدید؟

عرض سلام خدمت همه بزرگوارانی که مطالب را می‌خوانند. بنده نیز سال نورا تبریک می‌گویم و از تبریک شما متشکرم. نحوه آشنایی من از طریق واحد پزشکی قانونی دانشگاه بود که دوست داشتم حضور در این

۲- از سختی های کار پزشکی قانونی برایمان بگویید. باتوجه به این که در پزشکی قانونی بخش های مختلفی مثل بخش تشریح، مسمومیت و... وجود دارد، شما در کدام بخش مشغول به کار هستید؟ آیا کارشناسی شما محدود به ادنتولوژی است؟ اگر ممکن هست در مورد برخی از بخش های پزشکی قانونی توضیح مختصری دهید.

 کارشناس دندان پزشکی پزشکی قانونی به نوبه خود به انواعی تقسیم می شود. در قسمتی که بنده مشغول هستم به بررسی قصور دندان پزشکی در کمیسیون می پردازیم. همچنین، صدمات و دیات مربوط به دندان در دعاوی رخ داده یا تصادفات نیز بررسی می شود.

از جمله موارد دیگری که به آن پرداخته می شود می توان به تعیین سن افراد جهت دستیابی به مدرک شناسایی برای افرادی که فاقد آن هستند یا برای اجساد یا برای افرادی که مجرم می باشند اما قاضی جهت صدور حکم به آن نیازمند است، اشاره کرد؛ تعیین سن برای مجرمین به این معناست که قاضی جهت حصول اطمینان از سن مجرم، برای تعیین این که او زیر ۱۸ سال می باشد و باید به کانون اصلاح و تربیت منتقل شود یا بالای ۱۸ سال است که به زندان منتقل شود، او را به پزشکی قانونی ارجاع می دهد. اهمیت این موضوع تا حدی است که می توان با آن جان یک انسان را از مرگ حتمی نجات داد به طوری که این تعیین سن منجر به تغییر حکم اعدام برای مجرم می شود. به عنوان مثال، فرد، فاقد مدرک شناسایی و محکوم به قتل است و مدعی این می باشد که تنها ۱۵ سال دارد. با بررسی و انجام معاینات جسمی و دندان می توان به آسانی پی به صدق یا کذب ادعای او برد و متوجه شد به طور مثال که او ۲۳ سال دارد. در نتیجه حکمش بسته به میزان سنی که دارد متفاوت خواهد بود.

۳- تا به حال شده است که در حین انجام کار، حس بدی به شما دست دهد یا به عبارتی دستتان به کار نرود؟

 خیر، تا به حال چنین اتفاقی برای بنده رخ نداده

است بخاطر این که با علاقه این کار را انجام می دهم. شاید گاهی بخاطر خستگی حوصله کار نداشته باشم اما این که به دلیل دیدن صدمه یک فرد، حس بدی پیدا کنم، اینطور نبوده است. چون به هر حال در حوادث رخ داده برای مراجعین، هنگام انجام معاینات جسمانی، شاهد چاقو خوردن افراد، ضرب و شتم، سقوط از ارتفاع حین انجام کار و موارد مختلف دیگر بوده ام که هیچ یک صحنه خوشایندی نمی باشد اما حس بد یا ناخوشایندی پیدا نکردم.

۴- آیا در خصوص تعیین دیه و ارش میان کارشناسان پزشکی قانونی وقضات پرونده ها اختلافی وجود دارد؟ بیشتر اختلافات مربوط به چه نوع پرونده هایی می شود؟ به نظر شما راه برون رفت و حل این نوع مسائل چیست؟


 معمولاً قضات در تعیین نوع دیه دخالتی ندارند و به حرف و نظر پزشکی قانونی اعتماد دارند. تا به حال این مسئله اتفاق نیافتاده است که قاضی یک پرونده نسبت به میزان ارش و دیه اعتراضی کند. مسئله بعدی این است که ما مسئول تعیین دیه نیستیم بلکه کارشناس تعیین خسارت هستیم و قاضی باصلاح دید خودش و قانون دیات، اقدام به تعیین دیه می کند. در پزشکی قانونی ارش تعیین می شود که قاضی در این مسئله دخالتی ندارد. برای همین اصلاً اختلاف نظری وجود ندارد. اگر گاهی سوالی در مورد این مسئله وجود داشته باشد، ارتباط تلفنی قضات با پزشکی قانونی، در صورت نامفهوم بودن متن و... صورت می گیرد یا در جلسات حضوری در صورت سنگین بودن پرونده مثل قتل و... به بررسی دقیق تر موضوع و جمع بندی می پردازند. گاهی نشست هایی با هماهنگی قضات و پزشکی قانونی برای ایجاد اتحاد و یکنواختی بین تعیین نظرات و گزارشاتی که از سوی پزشکان پزشکی قانونی ارسال می شود، برگزار می گردد که نتیجه آن بخش نامه هایی است که باعث می شود این اتحاد ایجاد شود.

۵- اگر زمان به عقب برود و فرصتی جهت انتخاب رشته و شغل آینده خود را داشته باشید، آیا باز هم


در همین حوزه تخصصی کار می‌کنید؟

گاهی زورگیری و سرقت نیز برای شما رخ دهد و در صورت ورود آسیب به شخص شما، ناچار به حضور در پزشکی قانونی شوید.

۷- با توجه به اهمیت بالای رشته تخصصی شما و ارتباط ناگسستنی آن با پرونده‌های جزایی، شما به عنوان کارشناس بر روی چه نوع از پرونده‌های حقوقی بیشتر کار کرده‌اید؟


 سر و کار ما با پرونده‌های قضایی نمی‌باشد. اما عناوین و محتوای پرونده‌هایی که به دست ما می‌رسد شامل اتهام به قتل، نزاع دسته جمعی، مراجعه زندانی برای امور پزشکی و... هست و در جریان آن پرونده قرار نمی‌گیریم. اما با توجه به این که معاینات بالینی هم، در حوزه کاری ما صورت می‌گیرد، شاهد پرونده‌هایی در زمینه تحمل کیفر برای گرفتن مرخصی، شخص قاتلی که در حین زد و خورد آسیب دیده است، تیراندازی، قمه‌کشی، سلاح سرد، سلاح گرم، تصادف، تجاوز، قصور پزشکی و... بوده‌ایم.

۸- حیوانات از زمان گذشته همراه انسان بوده‌اند و به عنوان مال برای آن‌ها محسوب می‌گردند، اما در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قوانینی در حوزه آسیب‌رساندن حیوان به سایر افراد جامعه، تحت مواد ۵۰۱، ۵۱۲، ۵۲۲ وضع شده است. حتی در قوانین سایر کشورها نیز قوانینی در این زمینه وجود دارد. به عنوان مثال در کشور انگلیس، در صورتی که سگی منجر به آسیب به شخصی گردد، صاحب آن به ۵ سال حبس و در صورت فوت آن شخص، به ۱۴ سال حبس و جریمه نقدی محکوم می‌گردد. با توجه به افزایش وجود سگ‌ها در جامعه، آیا شما تجربه‌ای در این موضوع، میان مراجعین خود داشته‌اید؟

 بله، با موارد زیادی مواجه شدیم که سگ‌هایی که چه به عنوان نگهبان باغ بودند و بی دلیل به همسایه حمله کرده بودند چه به عنوان پت و بچه! در یک خانواده نگهداری می‌شدند و هنگام گردش و دور دور، باعث

بله هم در حوزه دندان پزشکی و هم در حوزه پزشکی قانونی، اگر باز هم به عقب برگردم به دلیل علاقه‌ام همین مسیر را انتخاب می‌کنم. تنها سختی کار کردن در پزشکی قانونی، کارمندی بودن این شغل است چون که پزشک، نسبت به سایر همکاران خود که اوقات فراغت بیشتری دارند، این شرایط را ندارد. با توجه به انجام کار در مطب پس از اتمام کار در پزشکی قانونی، عملاً فرصتی برای گذراندن وقت برای کارهای شخصی باقی نمی‌ماند. هر چند به دلیل مراجعه ارباب رجوع نمی‌توان هر زمان که بخواهیم به اداره برویم و این صحیح است و منکر آن نیستیم اما این هم یکی از سختی‌های این شغل است.

۶- بیشترین مراجعان به پزشکی قانونی، به ویژه در حوزه کاری شما، از کدام دسته افراد و تحت چه عنوان شغلی و در چه رده سنی بوده‌اند؟ به نظر شما علت چیست؟

 پاسخ این سوال بستگی به نوع حادثه دارد و رنج سنی افراد، وابسته به آن است. تصادف اتفاقی است که برای همه افراد فارغ از هر سنی که باشند، از طفل شیرخوار تا بزرگسال روی می‌دهد. اما اگر در موارد نزاع این موضوع بررسی گردد، شاهد حضور قشر نوجوان و اکثراً جوان هستیم و افراد مسن و کودکان کمتر درگیر نزاع می‌شوند. هم برای دندان پزشکی و قصور پزشکی که معمولاً برای عمل زیبایی انجام می‌دهند (که بیشترین شکایات در دندان پزشکی مربوط به عمل زیبایی است) و هم برای نزاع، شاهد حضور سبز جوانان هستیم.

در مورد این مسئله که چه شغلی دارند، معمولاً مراجعین یا بیکار یا شغل آزاد دارند. البته جسارت به همه افرادی که شغل آزاد دارند نمی‌کنم. همچنین از نظر سطح سواد و فرهنگ، هم دارای سطح پایین می‌باشند. حضور افراد تحصیل کرده در پزشکی قانونی به ندرت مشاهده می‌شود به این دلیل که دعوا، اختلاف، نزاع و تصادف از جمله مسائلی هستند که حتی اگر شما هم شروع‌کننده آن نباشید، به هر حال ممکن است گریبان‌تان را بگیرد و اجتناب ناپذیر است. ممکن است

دارایی مان را بدهیم تا بلکه خوب شود و دارایی مان بی ارزش می شود وقتی نمی توانیم شادی و آرامش او را ببینیم اما.....

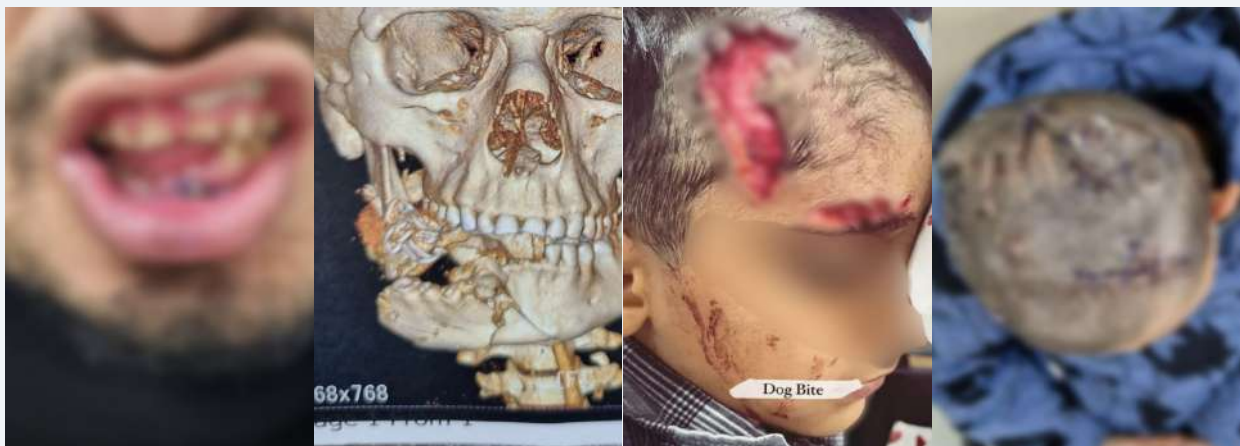
یا خاطره دیگری که در آن، پسر بیست و چند ساله ای که تازه داماد بود، زمان چندانی از عروسی شان نگذشته بود. با هزار آرزو مثل همه تازه عروس و دامادها می خواستند زندگی شیرین خود را بنا کنند و برای آینده شان نقشه ها داشتند. اما در اثر تصادف، دچار قطع نخاع شد و عملاً هیچ گونه حرکتی نمی توانست انجام دهد. علاوه بر فقدان توان حرکتی، قوای جنسی و اختیار ادرار خود را هم از دست داده بود. او تنها دو دست داشت که می توانست آن ها را تکان دهد و بخاطر این که اول زندگی مشترکش چنین اتفاقی رخ داده بود، شدیداً بی تابی می کرد... جدا از ایشان، همسرشان بسیار ناراحت بودند که اول زندگی مشترکشان با چنین حادثه ای مواجه شده اند. واقعا امتحان سختی است که مواجهه با آن برای هر کسی طاقت فرساست...

از این که وقت ارزشمندتان را در اختیار ما قرار دادید و با ما گفت و گو انجام دادید، بسیار سپاسگزارم. ان شاء الله همه روزه شاهد توفیقات روزافزون، سلامتی و شادی شما و خانواده محترمتان باشیم.

آسیب به اشخاص دیگر و گاز گرفتگی آن ها شده اند... مصدومین این حوادث بعد از مراجعه به بیمارستان و اعلام شکایت، به ما مراجعه می کنند و برایشان با توجه به عمق جراحات و... صدمات را می نویسیم و قاضی در نهایت حکم صادر می کند که البته ما در جریان ادامه پرونده قرار نمی گیریم.

۹- لطفاکمی از خاطرات تان در پزشکی قانونی برایمان تعریف کنید.

تصور کنید که چند جوان با راننده ای به سفر می روند. در طول این سفر، به دلیل تقصیر راننده تصادف می کنند. راننده خودش می داند مقصر است فرار می کند و دیگر نمی توان او را پیدا کرد. این پرونده ۲ سال در جریان رسیدگی قرار داشت. یکی از این جوانان که تک فرزند و تک پسر خانواده بود، دیگر قادر به حرکت نبود. تنها حرکتی که داشت، تکان دادن چشم ها، سر و کمی دهانش بود. ولی پدرش امیدوار به زندگی بود. طبیعی است که او هم مثل سایر پدرها دوست داشت تا جوانش را در لباس دامادی ببیند. این همه برای پسرش زحمت کشیده بود و با هزار امید او را بزرگ کرده بود. قطعاً برای آینده اش هزاران آرزو داشت. برای این که دوباره سلامتی فرزندش را ببیند، هزینه ها کرد تا دوباره کامل سر پا شود. وضع مالی خوبی داشتند برای همین تک تک خانه ها و هرچه داشت می فروخت تا هزینه درمان پسرش کند. چون واقعا وقتی عزیزی دچار حادثه ای می شود حاضریم تمام







گزیده ای از پایان نامه دفاع شده با موضوع

مجازات‌های جایگزین اعدام در جرایم مواد مخدر بر مبنای سیاست‌های کیفری فقه اسلامی و حقوق بین‌الملل

استاد راهنما: خانم دکتر زهراسادات میرهاشمی
استاد مشاور: آقای دکتر محسن کهندانی

زهراسادات هاشمی
کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

مواد مخدر به عنوان یک بلای بزرگ تقریباً در تمام کشورها پیشینه‌ی تاریخی داشته و به همین جهت تمامی جوامع برای جلوگیری و مرتفع ساختن آسیب‌های ناشی از آن تلاش‌هایی داشته‌اند و سعی بر آن دارند با بکارگیری سیاست‌های جنایی مختلف از قاچاق، خرید، فروش و حتی استعمال آن جلوگیری کنند تا جامعه‌ای سالم داشته باشند.

در مورد مواد مخدر یک نکته حائز اهمیت است و آن ارتباط غیر قابل انکار ما بین جرم و مواد مخدر است به گونه‌ای که هر کجا مواد مخدر در میان است جرم هم جریان دارد؛ و از آن جایی که تجارت مواد مخدر یکی از پرسودترین تجارت‌های جهان به حساب می‌آید و پس از تجارت اسلحه و مهمات پرسودترین تجارت جهان محسوب می‌شود و به همین

دلیل سودآور بودن اقتصادی آن باز هم رواج دارد و در چنین شرایطی مسلماً باید تلاش‌ها در جهت کنترل آن بیشتر شود.

مواد مخدر با به خطر انداختن جان انسان‌های زیادی، جنبه‌ی تهدید عمومی داشته و امنیت سایر افراد جامعه را نیز به مخاطره می‌اندازد و گویی بلایی خانمان سوز به معنای واقعی کلمه به حساب می‌آید و به

همین جهت جرایم مواد مخدر از جمله جرایم مهمی هستند که می‌توانند سبب ضربه به نظام و محل امنیتی همه‌ی افراد جامعه تلقی گردند. با توجه به آن چه که بیان شد، از یک سو، لازم است که نسبت به آن‌ها مجازات‌هایی اعمال شوند که قدرت کنترل بالایی داشته باشند و به اصطلاح جنبه‌ی پیشگیرانه داشته باشند و از سوی دیگر، در تعیین مجازات باید اصول حقوق بشر و حق حیات به عنوان مهم‌ترین حق بشریت لحاظ شود، چراکه با حقوق بنیادین و اساسی بشر مرتبط می‌باشند و حکم اعدام به طور انکارناپذیر با این حق در تعارض می‌باشد؛ اما به دلیل سنگینی و قبح این‌گونه جرایم و همچنین شدت آثار سوء در آن‌ها به مجازات‌هایی متناسب با آن اعمال مجرمانه نیازمند است. کشور ایران به لحاظ موقعیت جغرافیایی از سویی، در همسایگی کشورهای همچون افغانستان و پاکستان قرار دارد که قاچاقچیان و تولیدکنندگان مواد مخدر می‌باشند و از طرفی، هم برخی مناطق آن به لحاظ آب و هوایی مناسب کشت مواد مخدر بوده مثل جنوب کشور با توجه به کشت آن در قدیم‌الایام رواج داشته است.

افزون بر این، در گذشته‌های بسیار دور بیگانگان به طور برنامه‌ریزی شده این مواد را در کشور ما ترویج داده‌اند و این‌ها عواملی به شمار می‌آیند که سبب می‌شوند این بلای خانمان‌سوز امروزه در کشور ما هم وجود داشته و تلاش در جهت مرتفع کردن آسیب‌ها و نتایج مخرب آن‌ها ضرورت داشته باشد.

در حقوق ایران قانون‌گذار در آخرین تغییرات قانونی خود در ماده ۴۵ الحاقی قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر در سال ۹۶ سعی بر آن دارد تا با در نظر گرفتن مجازات‌های سنگین و رسیدگی به جرایم مواد مخدر متناسب با حساسیت این جرایم با آن‌ها برخورد کند. در نتیجه می‌توان گفت شاید در نظر گرفتن مجازات اعدام یا سلب حیات به سبب همین میزان اهمیت جرایم مواد مخدر می‌باشد.

با بررسی مجموعه قوانینی که در زمینه‌ی جرایم مواد مخدر در طول مدت زمان به تصویب رسیده‌اند این نکته آشکار می‌شود که هر چه به عصر حاضر نزدیک می‌شویم مسئله‌ی جرایم مواد مخدر بیشتر مورد توجه حقوق و مخصوصاً حقوق کیفری قرار می‌گیرد، در نتیجه بسیار لازم است که با تبیین و تعریف مفاهیم اساسی، میزان و درجه‌ی اهمیت جرایم مورد اشاره به عرض مخاطب رسانده شود.

از طرفی در اسلام حق حیات از کرامت والایی برخوردار است تا بدان جا که برای سلب آن از مؤمن، دلیل محکم و قوی لازم است. با توجه به تأکید اسلام بر حرمت جان مسلم و حفظ جان آدمی که این یک قاعده‌ی فقهی برگرفته از منابع فقهی و روایی شیعه می‌باشد، در مواردی هم در اسلام به دلیل شدت و سنگینی عمل، برای افراد مجازات سلب حیات در نظر گرفته شده است.

قانون‌گذار در قانون مبارزه با مواد مخدر و برخی جرایم دیگر گویا با رویکرد سهل‌گیرانه مجازات اعدام را پیش‌بینی کرده است و این یک نقطه‌ی ضعف برای قوانین جزایی

یک کشور اسلامی می‌باشد، چرا که در مورد این‌گونه جرایم گاهی با توجه به اوضاع و احوال و شرایط مجرم نمی‌توان او را مستحق مجازات سلب حیات دانست. مهم‌تر از این موارد، در سطح بین‌المللی نیز این مجازات یک مجازات ناهنجار و مخالف حق طبیعی همه‌ی افراد جامعه می‌باشد.

مجازات اعدام در سطح بین‌المللی نیز در برخی نظام‌های جزایی و کیفری همچون ایالات متحده آمریکا و چین که جزء فعالان حقوق بشر نیز می‌باشند، مطرح شده است و این خودش مانعی جدی از نسخ این مجازات در سطح بین‌الملل می‌باشد و این در حالی است که نگاه بین‌المللی به سمت حذف این مجازات سوق پیدا کرده است و فشارهایی بر کشورهای در جهت حذف آن به خاطر حق طبیعی حیات افراد، وجود دارد اما حقیقت آن است که به دلیل سنگینی جرم و عمل وقوع یافته حتی برخی از کشورهای فعال در زمینه حقوق بشر نیز این مجازات را از متن قانون خود حذف نکرده‌اند، چراکه آن را متناسب با جرم واقع شده می‌دانند.

مشخص است که انگیزه‌ی قانون‌گذار از اعمال مجازات‌های سنگین همچون اعدام، پیشگیری است، زیرا جرایم مواد مخدر به قدری سنگین و خطرناک است که قانون‌گذار آن‌ها را مستحق مجازات اعدام می‌داند اما در حقیقت امر با وجود اجرایی شدن مجازات اعدام باز هم این‌گونه جرایم رواج دارند و تکرار می‌شوند. پس این مجازات نتوانسته هدف مقنن را محقق سازد و از طرفی، در بسیاری از موارد توجه دادرسی یا

دادگاه به شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر مجرم در پرونده‌های موادّ مخدّر بسیار عادلانه‌تر برای صدور حکم است و توجّه به صرف متن قانون و مجازات معین شده در آن در بسیاری از موارد پسندیده نیست و چه بسا به دور از عدالت باشد. از این رو، ضرورت دارد تا مجموعه‌ای از مجازات‌ها به عنوان مجازات‌های هم‌عرض اعدام برای این گونه موارد معین شود؛ تا بنا بر شرایط متفاوت و همین‌طور لحاظ کردن آثار و احوال مجرم مجازات متناسب تعیین شود؛ با این وجود، بهره‌گیری از مجازات اعدام در بسیاری از جرایم موادّ مخدّر پذیرفته است.

دورویکرد مختلف نسبت به مجازات اعدام در جرایم موادّ مخدّر در سیاست‌های کیفری فقه اسلامی می‌توان مطرح کرد. در یک رویکرد، بر اثبات مجازات اعدام در جرایم موادّ مخدّر تأکید می‌شود و نفی مجازات اعدام عنصر بنیادین و محوری رویکرد دیگر می‌باشد. سؤالی که مطرح می‌شود آن است که رویکردهای مورد اشاره مبتنی بر چه ادله‌ای می‌باشند؟ به عنوان مهمترین دلیل جهت اثبات مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر به آیات قرآن از جمله آیه «افساد فی الأرض» (۳۳ سوره مائده) اشاره کرده‌اند که می‌توان با استناد به خود آیه و نکات تفسیری موجود در آن از دل خود آیه به نفی اعمال مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر پرداخت مگر در مواردی که قید دوام و استمرار در فعل مجرم مشهود باشد که مصداق آن قاچاقچیان و سران شبکه‌های قاچاق مواد مخدر می‌باشند.

همچنین در قرآن کریم آیات بسیار و متعدّدی بر حرمت خون مسلمان دلالت دارند (آیه ۳۳ سوره اسراء، آیه ۲۳ سوره مائده، آیه ۲۹ سوره نساء و ۱۷۹ سوره بقره) که با اشاره به هر یک از آن‌ها می‌توان بر این مهم تأکید کرد که صدور و جواز حکم اعدام در جرایم موادّ مخدّر بر مبنای این آیات مصداق و وجه شرعی صحیح پیدا نمی‌کند.

به علاوه در بعضی از آیات قرآن همچون آیه ۳۴ سوره مائده و آیه ۱۵ سوره نساء، به تأثیر توبه در تربیت انسان و در سقوط مجازات، تصریح شده است و در روایات متعدّدی نیز این واقعیت مورد تصریح قرار گرفته است.

پس از آیات دومین منبع فقهی روایات وارده در زمینه جرایم موادّ مخدّر می‌باشند که آن چه از روایات وارده استخراج می‌شود، کراهت و قبح برقراری ارتباط با آکل یا استعمال‌کننده این مواد است؛ در نتیجه از منظر روایات وارده نمی‌توان به اثبات مجازات اعدام برای جرایم موادّ مخدّر پرداخت.

دیگر ابزار فقهی که برای اثبات مجازات اعدام در جرایم موادّ مخدّر به آن متوسّل شده‌اند، بهره‌گیری از قاعده‌ی فقهی «التعزیر بما یراه الحاکم» است؛ برخی معتقدند که امر مجازات در تعزیرات مطلقاً به دست حاکم، یعنی قاضی پرونده بوده و قانون‌گذار نمی‌تواند هیچ حدّ و مرز و محدوده‌ای برای آن تعیین کند. از این رو، تعیین نوع و مقدار مجازات نیز به نظر خود قاضی بستگی داشته، و تعیین مجازات قانونی خلاف شرع است.

قاعده مذکور به واسطه‌ی قواعدی همچون «التعزیر بما دون الحد» تخصیص خورده و امکان اجرای اعدام به عنوان مجازات تعزیری را دشوار می‌کند و محدود به قلمرویی خاص می‌شود؛ چرا که قاعده‌ی مذکور به عدم تعیین میزان تعزیر در شرع انور اشاره داشته و فقط به مسأله‌ی واگذاری حقّ اعمال تعزیر به حاکم اسلامی نظر دارد و هرگز در مقام اعطای اختیاراتی فاقد ضابطه و ملاک به حاکم نبوده و اساساً ارتباطی با قلمرو موضوعی تعزیر و بسط دامنه‌ی آن به سطح کیفری چون اعدام ندارد، بلکه اصل احتیاط در دماء و توجّه به این‌که این قاعده به واسطه‌ی قواعدی چون «التعزیر بما دون الحد» تخصیص خورده، مانع از پذیرش شمولیت مطلق قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» بوده و آن را منحصر به قلمروهایی محدود و مشخص تفسیر می‌کند.

در نتیجه با تمسک به قواعد فقهی همچون قاعده حرمت جان مسلم، احتیاط در دماء، درأ و قاعده «التعزیر دون الحد» می‌توان به نفی مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر بر مبنای سیاست‌های کیفری فقه اسلام پرداخت.

توجه به سه اصل برائت، اصل سودمندی اجتماعی و اصل شخصی بودن مجازات‌ها نیز از جمله ادله‌ای می‌توانند باشند که بنای عقلای عالم برای نفی مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر در نظر گرفته شوند لذا عقلای عالم در امور مهم احتیاط کرده، به ادله‌ی ظنی اکتفا نمی‌کنند. به یقین یکی از مهم‌ترین مسائل حفظ جان افراد است که عقلای عالم با

مراجعه به تمام موارد فوق از جمله آیات، روایات و قواعد فقهی می‌توانند شرعاً و عقلاً حکم به نفی مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر بدهند. و از آنجایی که بنای عقلا، سیره‌ی عملی عقلایی عالم بر یک امر است و در صورتی که به دست شارع رد نشده باشد، سندیت دارد؛ می‌توان با مبانی فقهی به نفی این مجازات در جرایم مواد مخدر مگر در موارد خاص (قاچاقچیان و مجرمین حرفه‌ای، استفاده از اسلحه در ارتکاب جرایم و تکرار جرم) پرداخت.

• ادله لزوم اصلاح و تغییر در مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر

با توجه به اصول و قواعد فقهی حاکم بر مجازات اعدام از قبیل حرمت جان مسلم، احتیاط در دماء، قاعده‌ی درء و همچنین با در نظر داشتن اصل عدالت، کرامت انسانی و موازین حقوق بشری که معیار تناسب در تعیین مجازات‌ها محسوب می‌شوند، می‌توان لزوم اصلاح و تغییر در مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر را استنباط کرد.

در نتیجه، جایگزین کردن مجازات اعدام با مجازات‌های جایگزین مؤثر دیگر، امری ضروری است و مجازات اعدام را اگر گفته نشود حذف، به لحاظ ضرورت‌های شاذ و نادر باید به حداقل ممکن کاهش یابد و برای شدیدترین جرایم اجرایی شود.

• مبانی مطرح شده در فقه اسلامی

با استناد به مبانی فقهی نمی‌توان مجازات اعدام را در جرایم مواد مخدر اعمال کرد؛ چرا که در هیچ‌یک از دسته‌بندی‌های جرایم حدی جای

نمی‌گیرد. از طرفی، اعمال اعدام در قالب مجازات‌های تعزیری نیز بر اساس قاعده‌ی فقهی «التعزیر دون الحد» مورد پذیرش نیست و فقط در موارد خاص که حاکم حذف مجرم از جامعه را متناسب با مصلحت جامعه بداند یا در صورت تکرار جرم می‌توان آن را اعمال کرد؛ لذا با وجود چنین شرایطی ضرورت و لزوم تغییر در آن و در نظر گرفتن مجازات‌های متناسب با جرایم مواد مخدر، که از قدرت بازدارندگی کافی برخوردار باشند احساس می‌شود.

• ملموس نبودن ارباب و عدم بازدارندگی مجازات اعدام

جهت دیگری که بر لزوم اصلاح و تغییر مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر دلالت دارد، به موضوع پیشگیری مجازات اعدام بر می‌گردد. به بیان دیگر، از آن جا رویکرد کیفر و مجازات به خودی خود بی‌ارزش است و زمانی ارزشمند است که بتواند از ارتکاب جرم پیشگیری کند، و از این طریق بیشترین فایده را برای بیشترین افراد تولید کند.

از آنجایی که موضوع ارباب خصوصی در مورد مجازات اعدام با حذف مجرم از جامعه منتفی است، از آن صرف نظر کرده اما باید در مورد دیگران با اعمال این مجازات شاهد کاهش جرایم باشیم و زمانی که چنین نتیجه‌ای حاصل نشده است، حکایت از آن دارد که این مجازات از ارباب به میزان کافی برخوردار نبوده است.

• بر اساس اصل تناسب جرم و مجازات

عده‌ای از حقوق دانان بر این باورند

که در مورد جرایم مواد مخدر تناسبی بین جرم و مجازات وجود ندارد. یک سری منابع حقوق اسلامی هستند که بر مجازات‌های متناسب با جرایم تأثیر دارند؛ از جمله کتاب، سنت، عقل، عرف، رویه‌ی قضایی و شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر مجرم، زمان و مکان و زمینه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، سلسله‌عللی که مربوط به شخصیت مجرم می‌شود و ... که هر کدام از درجه‌ی متفاوتی از تأثیر برخوردار هستند. برای مثال، عقل به عنوان یکی از منابع حقوق اسلامی، تأثیر خاص خود را بر تعیین مجازات متناسب دارد، چرا که در جایی که از پیش حکم خاصی مطرح نبوده و اینک برای آن تعزیر مشخص می‌شود، این منبعی به نام عقل است که مهم‌ترین نقش خودش را نمایان می‌کند و با استعانت از سایر منابع می‌تواند راهگشا باشد.

با بررسی در منابع مؤثر در تعیین مجازات‌های متناسب با جرایم می‌توان در مورد مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر در برخی موارد خاص با قطع و یقین مسئله نامتناسب بودن مجازات اعدام را در این جرایم مطرح ساخت؛ چرا که در مورد برخی از پرونده‌های جرایم مواد مخدر عرف، عقل، رویه‌ی قضایی و همچنین سایر موارد اعدام را مجازات مناسب این جرایم به حساب نمی‌آورند؛ همچنین، از طرفی قرآن به عنوان مهم‌ترین منبع مؤثر در مجازات‌های متناسب با جرایم که به خوبی هم این مورد را در آن شاهد هستیم اگر مجازات اعدام را متناسب با جرایم مواد مخدر می‌دانست، در کنار سایر جرایم این مورد را نیز احصاء

می‌کرد؛ در نتیجه زمانی که شارع مقدّس آن را پیش‌بینی و مشخص نکرده و در زمره‌ی مجازات‌های تعزیری قرار می‌گیرد، قانون‌گذار نیز نمی‌تواند چنین مجازاتی را متناسب با جرم موادّ مخدّر در نظر بگیرد. در نتیجه هر چند تنوع مجازات‌ها، به اقتضای تناسب بین جرایم و مجازات، عملی مورد پذیرش است ولیکن تنوع مجازات‌ها آن هم با اختلاف فاحش در ارتباط با یک عنوان مجرمانه، دردی را دوا نخواهد کرد. بنابراین مقنّن کیفری ما، به جای شدت و تنوع مجازات‌ها باید به ماهیت جرم توجه کند و با ارزیابی شرایط آن مبادرت به تعیین یک کیفر متناسب نماید.

• پیامدهای منفی اعدام بر خانواده مجرمین

متناقض بودن اجرای مجازات اعدام با قاعده‌ی تحکیم بنیان خانواده جهت دیگری است که در راستای اصلاح و تغییر مجازات اعدام در جرایم موادّ مخدّر قابل کاربرد است.

در نظام ارزشی اسلام، خانواده از منزلت و قداست خاصی برخوردار است و در محیط خانواده، زنان مدیریت داخلی این واحد کوچک اجتماعی را به عهده دارند و در سایه‌ی تلاش آنان مشکلاتی همچون، احساس بی‌هویتی، احساس ناامنی اجتماعی، محرومیت از داشتن الگوی مناسب شخصیتی، ترس و اضطراب، بی‌هدفی، کمبودهای عاطفی و ... رخت بر می‌بندد و شخصیت و ساختمان روانی سایر اعضا خانواده شکل می‌گیرد و روح آن‌ها تلطیف می‌شود. بنابراین، مشعل‌دار عاطفه انسانی در محفل خانواده و

در جامعه‌ی بزرگ بشری، وجود پاک و دل‌های بی‌آلایش مادران است و نقش رهبری آن‌ها از جهت پاسداری از ارزش‌های انسانی اسلامی بسیار مهم و خطیر می‌باشد و به جرأت می‌توان گفت، بدون وجود مادری پاک‌نهاد، تربیت با مشکلاتی جدی روبه‌روست. زن، علاوه بر وجهه‌ی انسانی خویش و نیز نقش اجتماعی‌اش در سطح جامعه کلان، در سطح خانواده نیز دارای نقش و مسئولیت‌هایی است که تربیت صحیح فرزند و پاسداری از کیان انسانی و دینی خانواده، مهم‌ترین وظایف او، به عنوان مادر و همسر می‌باشد.

اعدام باعث می‌شود تا حامی و پشتیبان خانواده از نظر روانی و امنیتی، نان‌آور خانواده (جدای از مشروعیت درآمد وی) و منبع کسب روزی یک خانواده از نظر اقتصادی و راهنمای خانواده در بعد اجتماعی و فرهنگی، از بین برود که این سبب می‌شود بار مسئولیت سنگینی برای زن به تنهایی در خانواده ایجاد شود و او را در برابر مسائل و مشکلات آسیب‌پذیرتر کند.

در حقیقت یک اصل مهم تحت عنوان شخصی بودن مجازات نیز با اجرای کیفر اعدام نقض می‌شود و شاهد آثار منفی مجازات در خانواده معدومین هستیم که از جمله آن‌ها به هم‌ریختن وضع روحی و روانی اعضای خانواده به ویژه فرزندان، نامساعد شدن وضع رفاهی، اجتماعی و اقتصادی خانواده، به هم‌ریختن وضع تحصیلی فرزندان، بیوه شدن زنان جوان، از دست رفتن مشروعیت قدرت سیاسی نزد خانواده معدوم، خوردن مهر ننگ بر پیشانی اعضای خانواده، جایگزین شدن یکی

از اعضای خانواده معدوم با حذف وی و سستی کنترل اجتماعی فرزندان و ارتباط آن‌ها با همسالان خویش، می‌باشد؛ از طرفی، فرزندان اعدامیان ممکن است با هدف و انگیزه گرفتن انتقام پدر، راه او را ادامه داده و در زمینه‌ی موادّ مخدّر فعال شوند که این نیز مخالف با هدف اربعایی مجازات‌ها و جلوگیری عمومی از ارتکاب جرم است؛ به هر تقدیر با در نظر گرفتن جمع جهات، مجازات اعدام در قانون مبارزه با موادّ مخدّر، فاقد کارایی است و تجدیدنظر در آن و جایگزینی مجازات‌های مناسب دیگر ضروری است.

• معلول بودن محکومین

از آنجایی که غالب مجازات‌شونده‌ها معلولین هستند و در اغلب موارد سرشاخه‌ها یا علت اصلی محاکمه نمی‌شود و این سبب عدم تأثیرگذاری این مجازات می‌شود لازم می‌آید نسبت به اصلاح این مجازات تدابیری اندیشه شود.

• مجازات‌های پیشنهادی جایگزین

• اعدام در جرایم موادّ مخدّر

در مجموعه قوانین کشورهای مختلف راه حل‌های مختلفی برای جایگزینی مجازاتی مناسب به جای اعدام در نظر گرفته شده است. بعضی از کشورها که طبقه‌بندی مجازات‌های آن‌ها براساس شدت وضع می‌باشد، بلافاصله مجازات بعد از اعدام را به جای آن اعمال می‌نمایند که در برخی از کشورها حبس دائم یا حبس با اعمال شاقه می‌باشد. بعضی دیگر از کشورها پس از لغو اعدام به جای آن مجازات دیگری که شدیدتر از



حبس دائم باشد اعمال می‌نمایند؛ مثلاً در فرانسه وقتی مجازات اعدام را در مورد جرائم سیاسی لغو کردند آن را به «تبعید در قلاع مستحکم» تبدیل نمودند. اما آن چه عملاً در حقوق کیفری کشورها جانشین اعدام می‌گردد، مجازات حبس می‌باشد که غالباً در مورد جنایات مهم طولانی‌ترین مدت آن را مورد حکم قرار می‌دهند و در کشورهای مختلف به اسامی متفاوتی نامیده می‌شود، در بلژیک به حبس با اعمال شاقه موسوم است.

حذف مجازات اعدام برای جرایم مواد مخدر، پاسخ مناسب قانون‌گذار به موارد گسترده‌ی انتقادات وارده به این مجازات در مورد جرایم مواد مخدر در سطح داخلی و بین‌المللی خواهد بود. در حقیقت، عقلانیتی که تهیه‌کنندگان پیش‌نویس در حذف اعدام به خرج داده‌اند حاصل تلاش چندین ساله قضاوت و حقوق‌دانان و جامعه‌شناسان در اعتراض به وجود مجازات مزبور است.

همچنین با تأمل در قانون مبارزه با جرایم مواد مخدر و روان‌گردان، معلوم می‌شود که این قانون، بیش از توجه به اقدامات پیشگیرانه به اقدامات سرکوب‌گرایانه توجه داشته است؛ بدین ترتیب به نظر می‌رسد که در اصلاحات بعدی این قانون باید به اقدامات پیشگیرانه، توجه بیشتری مبذول شود. با توجه به این مطالب به عنوان مناسب‌ترین گزینه‌ها می‌توان مجازات‌های حبس ابد، جزای نقدی، اقدامات تأمینی تربیتی (از قبیل فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی در مراکز نگهداری زندانیان جرایم مواد مخدر، تقویت روحیه ایمان و

تقوا، ایجاد مراکز فرهنگی مردم‌نهاد برای درمان معتادان) و تبعید مجرم اشاره کرد.

اما آنچه بیشتر از خود مجازات‌های جایگزین دارای اهمیت است توجه به عوامل و نکاتی می‌باشد که سبب ایجاد تاثیر کافی برای بازدارندگی مجازات‌های جایگزین است که اصطلاحاً می‌توان از آن‌ها با عنوان عوامل تقویت‌کننده بازدارندگی مجازات‌های جایگزین یاد کرد.

• عوامل مؤثر و تقویت‌کننده بازدارندگی مجازات‌های جایگزین در جرایم مواد مخدر

چنانچه قانونگذار ضمن در نظر گرفتن مجازات‌هایی مناسب به عواملی که ذیلاً اشاره می‌شود نیز توجه و تأکید داشته باشد سبب خواهد شد در طول زمان شاهد کاهش چشمگیر جرایم مواد مخدر در سطح کشور باشیم.

• قاطعیت و جدیت در اجرای مجازات‌ها

ویژگی معین بودن با مقوله‌ی کیفری که مقنن پیش‌بینی می‌کند، در ارتباط است «شخصیت ثابت بودن مجازات» از افکار برجسته‌ی بکاریا است که در بررسی دامنه‌ی اصل قانون‌مندی کیفرها به آن اشاره کرده است؛ در حقیقت معین بودن مجازات، هم موافق اقتضای اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها است و هم از اقدامات خودسرانه قضاوت جلوگیری می‌کند و بالاخره تکلیف متهم را در ارتباط با عمل ارتكابی اش مشخص می‌کند.

گویی مجازات در صورتی نقش ارباب و

اصلاح را انجام خواهد داد که قابلیت اجرایی داشته باشد و اجراییز مسبوق به قطعیت حکم است و در صورتی که حکم به مجازات قطعی شد به هیچ وجه مسکوت ماندنی نیست. قانون‌گذار در جرایم مواد مخدر به دلیل سنگینی جرایم و خطراتی که برای جامعه دارند، مجازات‌های سنگین در نظر گرفته است؛ اما دریافتیم که متأسفانه این سیاست کیفری بر اساس دلایل مختلفی نتوانسته کارآمدی کافی را داشته باشد، چرا که وضع مجازات‌های سنگین به طور مطلق، بدون در نظر گرفتن علل و عوامل جرم و اوضاع و احوال متهم یا مجرم کار معقول و منطقی نیست و باید توجه داشت چیزی که سبب ارباب مجرمین می‌شود قطعیت و سرعت در اجرای مجازات‌ها است، نه شدت و حدت و سنگینی میزان مجازات‌ها.

• محروم کردن متهمان جرایم مواد مخدر از تدابیر ارفاقی

در رویه‌ی قضایی حاکم شاهد عفو بسیاری از محکومین به اعدام یعنی سخت‌ترین مرتبه‌ی مجازات هستیم و این می‌تواند مؤید این نکته برای مجرمین باشد که ممکن است مجازات‌های در نظر گرفته شده یقینی نباشند.

بدیهی است که هرگونه اقدامات ارفاقی در تداخل با اصل قطعیت و حتمیت در اجرا و اعمال مجازات‌ها می‌باشد؛ در نتیجه لازم است با در نظر گرفتن مجازات‌هایی به عنوان مجازات جایگزین اعدام در مرحله‌ی صدور و اجرای احکام و مجازات‌ها مسئولین از خود قاطعیت نشان داده

و اجازه دهند این موضوع قطعی و حتمی بودن هر حکم قضایی در عمل ثابت شود و ریشه‌ی خطور هرگونه تفکری حاکی از امکان وجود عفو و یا تخفیف در اذهان مجرمین بخشد.

• مبارزه با علت اصلی به جای معلول

مجازات اعدام تنها باید برای دو گروه افراد در حوزه مواد مخدر اجرا شود، یکی سران شبکه‌های بین‌المللی قاچاق و دیگری قاچاقچیان و یا مجرمانی که دست به درگیری‌های مسلحانه می‌زنند.

مجازات‌هایی مانند حبس طولانی‌مدت بدون شرایط عفو و مرخصی می‌تواند بازدارندگی بیشتری داشته باشد، چرا که افراد می‌دانند که ۲۰، ۳۰ یا ۴۰ سال عمر خود را باید پشت میله‌های زندان بگذرانند و از آزادی و عفو هم خبری نیست.

• کاهش انگیزه‌های ارتکاب جرایم

با فرض پذیرش اطلاع عموم مردم از جرایم و مجازات‌ها، قرار نیست آن‌طور که میشل فوکو انتظار دارد شهروندان کتاب قانون در دست‌شان باشد و مجازات جرایم را بخوانند، بلکه تصوّر آن‌ها از پاسخ نظام عدالت کیفری به جرم برگرفته از خروجی دادگاه‌ها و زندان است. عوام بر اساس مشاهدات خود از وضعیت زندان‌ها و نحوه‌ی اجرای مجازات‌ها، در خصوص مواجهه‌ی یک سیستم قضایی با جرم قضاوت می‌کنند. در

ایران فاصله‌ی مجازات‌های قانونی، مجازات‌های قضایی و مجازات‌های اجرایی بسیار بالاست؛ عفوهای مکرر معیاری و مرخصی‌های طولانی‌مدت در حبس‌های مواد مخدر به وفور دیده می‌شود. با این وصف، آن چه جامعه از مجازات قاچاق مواد مخدر می‌داند ناشی از همین رویه‌های عملی است و نه از حکم اولیه‌ی قانونی؛ بدین جهت منشأ اطلاع افراد از هزینه‌های جرم همین رویه‌ها هستند. مصاحبه با برخی قضات نیز نشان می‌دهد از نگاه آن‌ها یکی از دلایلی که به جهت آن جنبه‌ی بازدارندگی مجازات‌ها رنگ باخته است، ملاحظه‌ی وضعیت برخی محکومان توسط دیگر شهروندان است، که به زعم آن‌ها اگرچه مرتکب جرمی سنگین شده‌اند فوراً آزاد شده‌اند.

• اعمال مجازات در ملاء عام

صفت رسواکنندگی که منطقاً ذاتی مفهوم مجازات است نباید غیر متناسب باشد و همچنین این صفت نباید مانع رسیدن مفهوم مجازات به هدف خود که هماناً تطبیق مجدد مجرم با جامعه است، گردد. مقصود از ذاتی بودن صفت رسواکنندگی برای مجازات همان است که اعمال مجازات همواره با ایجاد حس شرمساری از ارتکاب جرم یا همان ترس از رسوا شدن در بین دیگران به همراه است و اگر شرایط اجرای مجازات نیز به گونه‌ای باشد

که این مهم محقق گردد از قدرت تأثیر گذاری قابل توجهی برخوردار خواهد بود و از طرفی، مجازات و ایجاد حس رسوا شدن در پی اعمال آن نباید سبب شود که فرد نتواند مجدد به جامعه بازگشته و زندگی بدون اعمال مجرمانه‌ی او را داشته باشد؛ و نکته جالب آن است که این نکته یعنی فراهم بودن فرصت بازگشت مجرم به جامعه در مورد اعمال مجازات اعدام مطرح نیست؛ چرا که با سلب حیات این امتیاز از وی سلب شده است پس به نظر می‌رسد در مورد این مجازات توجه به این نکته یعنی اعمال آن در ملاء عام برای تأثیرگذاری بیشتر بر سایر مرتکبان از درجه اهمیت بالایی برخوردار است. یکی از مهم‌ترین دلایل عدم بازدارندگی مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر، آن است که این مجازات در زندان‌ها و دور از انظار و ابصار عمومی صورت می‌گیرد؛ در نتیجه در مواردی که قانون‌گذار قصد اعمال مجازات اعدام در این جرایم را دارد حداقل باید آن را به گونه‌ای عملی کند که بازدارنده باشد، نه این‌که فقط تلاش در جهت حذف مجرم از جامعه باشد و این امر میسر نمی‌شود مگر این‌که اعمال مجازات در مکانی باشد که چشم عبرت‌بینی نیز در آن جا وجود داشته باشد.

در واقع گرفتار شدن در دام عدالت کیفری و اجرای مجازات در ملاء عام می‌تواند ابزار و مانعی بر سر راه مجرم برای جلوگیری از ارتکاب مجدد جرم باشد.

حانیه فکوری

کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

استاد راهنما: خانم دکتر زهرا سادات میرهاشمی

استاد مشاور: خانم دکتر لیلا ثمنی

گزیده ای از پایان نامه دفاع شده با موضوع

قاعده احتیاط در فروج

یک قاعده‌ی فقهی است که در این نوشتار نیز این مفهوم احتیاط یعنی قاعده‌ی فقهی احتیاط (در فروج) مدّ نظر می‌باشد.

قواعد فقه با توجه به کلی بودن و این‌که برای استنباط احکام جزئی به کار می‌روند، از اهمّیت فراوانی برخوردار می‌باشند. تعدادی از این قواعد در کتاب‌های قواعد فقهی مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند اما هنوز هم قواعد فراوان دیگری وجود دارد که استخراج نشده‌اند. یکی از قواعد مهمّی که فقها چندان به آن پرداخته‌اند و به طور مستقل و جداگانه آن‌گونه که شایسته چنین قاعده‌ی مهمّی است، مورد بررسی قرار نگرفته، قاعده‌ی احتیاط در فروج است که با توجه به اهمّیت قواعد فقهی در استنباط احکام، تحقیق و پژوهش درباره‌ی این قاعده ضرورت دارد. از طرفی، با توجه به اهمّیت این قاعده در مسائلی همچون ازدواج، حفظ نسب، اختلاط میاه و ... شایسته است که به بررسی قاعده‌ی فقهی احتیاط در فروج پرداخته شود. بنابراین ابتدا مفاد و ماهیت این قاعده را بیان می‌کنیم:

لزوم احتیاط در فروج یعنی به هنگام نگاه به نامحرم یا هرگونه رابطه‌ی مربوط به فروج، مرتکب باید احتیاط نماید و به گونه‌ای عمل کند که یقین به درستی و مشروع بودن رفتار خود داشته باشد؛

اصولیین معتقدند که اصل اولی در شبهات تحریمیّه، براءت است اما به نظر مشهور برخی موارد از این اصل استثناء شده‌اند که عبارت‌اند از: دماء، فروج و اموال و در این موارد قائل به احتیاط شده‌اند. در میان موارد مستثنی، آن‌چه که مدّ نظر و محلّ بحث است، مسئله‌ی فروج است که مشهور در آن قائل به احتیاط هستند.

نکته‌ی قابل توجه این است که از آن‌جایی که اصل احتیاط هم در علم فقه کاربرد دارد و هم در علم اصول، این پرسش مطرح می‌شود که آیا اصل احتیاط، از مسائل اصولی است و نتیجه‌ی آن در مسائل فقهی مطرح می‌شود یا از مباحث فقهی است؟ توضیح آن‌که احتیاط یک اصل عملی است که وظیفه‌ی عملی مکلف را هنگام شک تعیین می‌کند و باعث می‌شود مکلف با واقع احتمالی مخالفت نکند و در نتیجه از عقاب مصون بماند که بر اساس این تعریف، احتیاط یک اصل عملی است و در علم اصول فقه به کار می‌رود. از طرفی، در کتب فقهی برخی از احتیاط‌ها مستند به روایات خاص هستند که در برخی ابواب فقهی جریان دارد و البته درباره‌ی مصادیق این مسئله مناقشه وجود دارد ولی در بسیاری از کتب، احتیاط در دماء و فروج به دلیل وجود روایات دال بر لزوم احتیاط در این دو مسئله پذیرفته شده است. بر این اساس احتیاط

یعنی در این روابط اگر قطع به حلیت شرعی داشت، عمل او مانعی ندارد اما در دیگر موارد بر اولایم است از ارتکاب عمل خودداری نماید؛ یعنی برای مثال، اگر در موردی احتمال داده شود که زنی رابطه‌ی نسبی یا رضاعی با شخص داشته یا دارای همسر باشد یا معتده باشد و ... آیا ازدواج با او مجاز است؟ در چنین شبهه‌هایی اصل بر براءت و جواز چنین ازدواجی است اما چون مسئله‌ی فروج استثناء شده، باید در این موارد احتیاط کرد و ازدواج جایز نیست.

حکم به احتیاط در فروج یکی از احکام کلی فقهی است که بارها توسط فقها مورد استناد قرار گرفته است. در استنباط حکم احتیاط در فروج مسائل اصولی همچون حجیت ظاهر قرآن، خبر واحد و مفهوم حصر به کار گرفته شده است که مشخص می‌کند این حکم مسئله اصولی نیست؛ زیرا مسائل علم اصول فقه به عنوان واسطه در کشف احکام به کار می‌روند، بر خلاف احکام فقهی که با به کارگیری مسائل اصولی کشف می‌شوند.

مهم‌ترین ویژگی یک قاعده فقهی کلی بودن آن است و این‌که منشأ استنباط احکام جزئی قرار می‌گیرد. حکم به احتیاط در فروج توسط فقها در استنباط و صدور بسیاری از احکام به کار گرفته شده است که نشان‌گر کلی بودن این حکم است و در نتیجه این حکم، یک مسئله‌ی جزئی فقهی نیست، بلکه به دلیل کلی بودنش یک قاعده فقهی است.

در خصوص حکم تکلیفی قاعده احتیاط در فروج دو نظریه مطرح شده است که عبارتند از:

نظر اول) وجوب احتیاط در فروج: مشهور فقها احتیاط در فروج را واجب می‌دانند. این گروه برای اثبات نظریه خود به مستندات و ادله‌ی کتاب، سنت، دلیل عقل و بنای عقلاء تمسک نموده‌اند. برای مثال در آیات ۵ و ۶ سوره مؤمنون خداوند متعال مؤمنین را به حفظ و نگهداری از فروج امر نموده است، مگر در مورد همسران یا کنیزان آن‌ها: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَعْتَابِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ»

نظر دوم) عدم وجوب احتیاط در فروج: برخی

از فقهای معروف و فقه‌پژوهان معاصر احتیاط در فروج را واجب ندانسته، بلکه احتیاط در آن را همچون سایر موارد شبهه‌ی حکمیّه مستحب می‌دانند. این گروه از فقها برای اثبات نظریه‌ی خویش به دلیل سنت استناد نموده‌اند. گروهی از روایات بر این مطلب دلالت دارند که سخن زن درباره‌ی نداشتن زوج و عدم عده و ... پذیرفته است و نیازی به جست‌وجو و سؤال نیست و حتی در برخی روایات جست‌وجو کردن در چنین مواردی را توبیخ کرده‌اند، مانند: «قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنِّي تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً فَسَأَلْتُ عَنْهَا فَقِيلَ فِيهَا فَقَالَ وَأَنْتَ لِمَ سَأَلْتَ أَيْضًا لَيْسَ عَلَيْكَ التَّنْفِيشُ». در این روایت حضرت (ع) به صراحت اعلام می‌کنند که نباید جست‌وجو کنید و چنین کلامی بر خلاف احتیاط در فروج است.

در جمع بندی دو نظریه فوق یعنی وجوب احتیاط و عدم وجوب احتیاط در فروج می‌توان گفت:

روایات استناد شده‌ی مشهور دلالت‌شان بر وجوب احتیاط تمام بوده و ظهور در وجوب احتیاط دارند. از طرفی ادله واجب نبودن احتیاط، با اجماع یا شهرت فقهاء مخالفت دارند که اگر اعراض مشهور موجب ضعف روایت دانسته شود، روایات دال بر جواز به خاطر اعراض مشهور دچار ضعف شده و توان معارضه با ادله وجوب را نخواهند داشت؛ اما ادله وجوب احتیاط علاوه بر عمل مشهور که موجب تقویت آن‌ها است، برداشت مشهور از آن‌ها نیز می‌تواند ظهور آن‌ها در وجوب احتیاط را ثابت کند. بنابراین به نظر می‌رسد اصل اولی در فروج، وجوب احتیاط است و نظر برگزیده ما نیز همین است.

پرواضح است که منابع و مستندات این قاعده با ادله‌ی قائلین به وجوب احتیاط در فروج (مشهور فقها)، منطبق است که بدان اشاره نمودیم.

این قاعده کاربردهایی دارد که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: کاربرد احتیاط در فروج در مسائل فقهی، کاربرد احتیاط در فروج در روایات، کاربرد احتیاط در فروج در تلقیح مصنوعی، کاربرد احتیاط در فروج در تربیت جنسی و ارتباط آن با سند ۲۰۳۰ و کاربرد احتیاط در فروج در حفظ عفت فردی و

اجتماعی که به جهت اختصار به بیان گزیده‌ای از آن‌ها بسنده می‌کنیم.

یکی از کاربردهای قاعده احتیاط در فروج که از روایات استخراج می‌شود، بحث زنا‌ی ذهنی هنگام آمیزش با همسر است؛ به این معنا که فرد هنگام نزدیکی با همسرش، مقاربت با زن یا مرد دیگری را در ذهن خود مجسم کند که این خود نوعی زنا محسوب می‌شود. در این صورت اگر از آن جماع، بارداری ایجاد شود، باعث تأثیر در فرزند می‌شود. همانگونه که پیامبر(ص) ضمن سفارشات بسیاری به امام علی(ع)، یکی از آداب هنگام زناشویی را چنین بیان فرمودند: یا علی! هنگام زناشویی، خیال زن دیگری را در خاطر نیاور که می‌ترسم اگر فرزند پسری متولد شود، دارای صفات و روحیات زنانه شود و اگر فرزند دختری متولد شود، معلول ذهنی یا جسمی شود.

پیامبر اسلام (ص) در این حدیث تصوّر زن دیگر هنگام مجامعت با همسر را یکی از اموری دانستند که ممکن است منجر به معلولیت ذهنی یا جسمی و ... فرزند گردد. پس سزاوار است انسان هنگام نزدیکی و آمیزش با همسر خود از افکار و خیالات ناپسند دوری نماید تا علاوه بر جلوگیری از آثار منفی روحی بر روی خویش، از بروز مشکل برای فرزندی که ممکن است متولد شود نیز جلوگیری نموده باشد و این امر از مصادیق و کاربردهای احتیاط در فروج حتی در عالم خیال و تصور است.

یکی از مهم‌ترین کاربردهای این قاعده در مسائل مستحدثه، مربوط به تلقیح مصنوعی است. تلقیح مصنوعی حالات مختلفی دارد که فقها درباره‌ی جواز و عدم جواز هر یک مناقشه کرده و دلایلی را ارائه نموده‌اند. در این میان قائلین به عدم جواز باروری به روش تلقیح مصنوعی، به ادله‌ای استناد نموده‌اند که مهم‌ترین آن لزوم احتیاط در فروج است. در مقابل قائلین به جواز تلقیح مصنوعی ضمن قبول و پذیرش قاعده‌ی احتیاط در فروج، بر اساس قاعده‌ی نفی عسر و حرج و بر حسب ضرورت، حکم ثانویه جواز برای تلقیح مصنوعی صادر کرده‌اند و به همین علت قاعده‌ی احتیاط در فروج را محدود کرده یا به عبارتی به آن عمل

نمی‌کنند اما به طور کلی نیز آن را رد نکرده‌اند. نکته دیگر اینکه قاعده‌ی احتیاط در فروج با مفاهیمی همچون تربیت جنسی و حفظ عفت فردی و اجتماعی ارتباط دارد. از یک سو، تربیت جنسی افراد می‌تواند منجر به رعایت احتیاط در فروج شود و از سوی دیگر، خود قاعده‌ی احتیاط در فروج می‌تواند شیوه‌ای از تربیت جنسی باشد. همچنین رعایت احتیاط در فروج به حفظ عفت فردی و اجتماعی کمک می‌کند. بنابراین مراعات احتیاط در فروج و پرداختن به مقوله‌ی تربیت جنسی و تلاش برای ترویج عفت‌ورزی افراد، می‌تواند در مواجهه با سیاست‌گذاری‌های بین‌المللی مانند سند ۲۰۳۰، بسیار مهم و مؤثر واقع شود.

قاعده‌ی احتیاط در فروج در برخی حوزه‌ها با چالش‌ها و مشکلاتی نیز رو به رو است، مانند: تشخیص شبهات و مصادیق، تفسیر شخصی از قاعده، خلط با اصل عملی احتیاط، وجود اختلاف نظر میان فقها در خصوص حکم تکلیفی، تلقیح مصنوعی و ...

رعایت این قاعده آثار و نتایج مهم فردی و اجتماعی نیز به همراه دارد که برخی از آن‌ها عبارتند از: حفظ ارزش‌های دینی و اخلاقی، سلامت جسمی و روانی، استحکام خانواده، تولید نسل، حفظ نسب و ...

مهم‌ترین اثر رعایت و اصرار بر احتیاط در فروج، جلوگیری از اختلاط در میاه و انساب است که منجر به پاکی نسل انسان می‌شود. بر این اساس حتی ادله‌ی حفظ فروج نیز بازگشت به حفظ انساب از اختلاط خواهد داشت زیرا مقدمه‌ی حفظ نسب خواهد بود یا به عبارتی، علت و حکمت حفظ فرج، همان حفظ انساب است؛ چنان‌که در برخی روایات عبارت «منه یکون الولد» علت یا حکمت مسئله بیان شده است. بنابراین سعی بر آن است فرزندی که متولد از شبهه یا زنا باشد، متولد نشود زیرا پاک بودن نسب در سعادت فرزند بسیار مؤثر است.

در نتیجه، این مهم یعنی حفظ انساب از اختلاط، از طرفی هم می‌تواند مهم‌ترین اثر رعایت احتیاط در فروج باشد و از طرف دیگر نیز می‌تواند به عنوان فلسفه و حکمت تشریح حکم لزوم احتیاط در فروج تلقی شود.

مسئولیت والدین در تامین امنیت اخلاقی کودکان

در فضای مجازی از منظر فقه تربیتی

حفظ امنیت اخلاقی و اعتقادی کودکان پیرازند. یکی از مهمترین چالش‌هایی که امنیت اخلاقی کودکان را تهدید می‌کند؛ فضای مجازی رها شده و بدون کنترل است که می‌تواند مشکلات عدیده‌ای را در زمینه‌های گوناگون برای کودکان بوجود بیاورد. یکی از این مشکلات شبهات اعتقادی است. وجود سایت‌هایی متعدد با هدف معرفی مذاهب و فرقه‌های ضاله باعث به چالش کشیده شدن باورهای دینی فرد در فضای سایبری می‌شود و زمینه سست شدن باورهای دینی را در کاربران فراهم می‌آورد. سایت‌ها با تکیه بر آموزش‌های به اصطلاح منطقی خود سعی در اثبات خیلی از مسائل دینی با منطق می‌کنند و با مثال‌های مبهم، ایجاد سفسطه و دادن دید دنیایی به افراد زمینه شکل‌گیری شک و تردید را در بین افراد به وجود می‌آورند و سبب شکل‌گیری سؤال‌ها متعددی در زمینه باورهای دینی در اعتقادهای دینی افراد می‌شوند و در پایان با دادن جواب‌های با اهداف مورد نظر خود به این سؤال‌ها به صورت کلی و با پوششی که منطقی جلوه کند زمینه القای اهداف خود در فرد و سست شدن باورها و اعتقادهای دینی را در فرد ایجاد می‌کنند و اعتماد و امنیت اجتماعی را تضعیف می‌نمایند. یکی دیگر از حوزه‌هایی که از اهمیت خاصی برخوردار است، سوءاستفاده جنسی و پخش عکس‌های مبتذل از بچه‌ها در اینترنت است که جرم محسوب می‌شود؛ زیرا این امر موجب وارد آوردن ضررهای جسمی و روحی به بچه‌ها می‌شود.

پیشرفت و گسترش چشم‌گیر فضای مجازی در دهه‌های اخیر علاوه بر اینکه دریچه‌های جدیدی را در علم برای بشریت گشوده، عرصه‌های مختلف زندگی را نیز متحول ساخته است. پهنه گسترده فضای مجازی در کنار فواید و آثار مثبت، مشکلات عدیده و جبران ناپذیری را برای افراد بخصوص کودکان به وجود آورده است. از آنجا که خانواده و نوع روابط والد-فرزندی در شکل‌گیری باورهای اخلاقی و اعتقادی کودکان اهمیت بسیاری دارد؛ باید گفت تربیت اخلاقی و اعتقادی کودکان از امور واجب برای والدین به شمار می‌رود و ایشان موظفند مبتنی بر مبانی دینی به تربیت کودکان خود مبادرت ورزیده و با موانع تربیتی که امنیت اعتقادی و اخلاقی کودکان را با مخاطره روبه‌رو می‌سازد؛ مقابله سازند. در این مطلب سعی بر آن داشتیم که به بررسی مسئولیت والدین در تامین امنیت اخلاقی کودکان در فضای مجازی در حوزه‌های شبهات اعتقادی، آزار جنسی و اختلالات هویتی از منظر فقه تربیتی بپردازیم. سواد رسانه‌ای والدین، پیوند عاطفی و مراقبت‌ها، یادگیری علوم برتر و تربیت جنسی در تامین امنیت اخلاقی کودکان در فضای مجازی بسیار موثر هستند. بر والدین ضروری است نسبت به اقدامات لازم برای مقابله با انحرافات بوجود آمده ناشی از فضای مجازی آگاهی یافته و علاوه بر فراگیری مسائل موردنیاز در تربیت اخلاقی و اعتقادی کودکان، باید از حیث سواد رسانه‌ای نیز آموزش ببینند تا بتوانند با اتخاذ روش‌های متمایز به

بسیاری از خانواده‌ها چون از جامعه می‌ترسند، ترجیح می‌دهند که بچه‌هایشان وقت خود را در اتاق‌هایشان با کامپیوتر سپری کنند. غافل از این‌که ممکن است قربانی دام‌های بزرگتری شوند. فعالیت‌های مجرمانه مربوط به فحش‌های کودکان و پورنوگرافی آنان، که از طریق فضای سایبری مورد سوءاستفاده واقع می‌شوند، اکنون از مسائل اولویت دار به‌شمار می‌رود. اگرچه سودمندی‌های اینترنت از زیان‌های بالقوه آن بیشتر است، در عین حال نباید از شناخت مخاطرات آن غفلت کرد. در صورتی که برای مقابله با این مخاطرات، اقدامی صورت نگیرد، تهدیدهای سنگین آن بر بزهکاری کودکان و نوجوانان باقی خواهد ماند و مانع از کاربرد صحیح اینترنت در آینده خواهند شد.

اینترنت در واقع مکان بی‌مکان است؛ جایی که انسان‌ها می‌توانند به راحتی با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. چنین فضایی که فرد را از قید و بندها رها می‌کند و به او در فضایی بسیار بی‌مرزتر از جهان واقعی مجال فعالیت می‌دهد، می‌تواند هویت ملی و دینی را تحت الشعاع خود قرار دهد. ابتدایی‌ترین تاثیر شبکه‌های اجتماعی اینترنتی بر کاربران این است که هویت فعلی او را به چالش می‌کشند؛ ابتدا کاربر را از خود واقعی تهی می‌کنند و سپس به او فرصت می‌دهند خود ایده‌آلش را بروز دهد، درحالی‌که بطور ناخودآگاه این خود جدید در فضای گفتمانی شبکه‌های اجتماعی بر ساخته شده است.

شبکه‌های اجتماعی صحنه‌ای فراهم می‌آورند که کاربران می‌توانند از هر جنسیت، سن، طبقه اجتماعی، نژاد و قومیتی که باشند، در آن ظاهر شوند و نقش دلخواه خود را بازی کنند. در این سطح، شبکه‌های اجتماعی مجازی، کاربر را به هویتی فرد مدار شده با مشخصات منحصر به فرد سوق می‌دهند. در واقع با شبکه‌های اجتماعی مجازی این قابلیت به فرد داده می‌شود تا خود را هرگونه که می‌خواهد، فراتر از هویت واقعی خود در جهان فیزیکی بازتعریف و روایت کند. ایجاد حس فردیت و درک هویت در کودک با میزان افکار و تخیلات او در کودکی، محتویات ذهنی، ارتباط و تعامل اجتماعی

با جهان پیرامون مرتبط است. بکارگیری تصویر ذهنی و خودآگاه و ناخودآگاه کودک در ارتباط با جهان تصویری و شنیداری پیرامون، انرژی روانی فزاینده‌ای را برای کودک ایجاد می‌کند که در درک هویت و هسته اصلی شخصیتش بسیار موثر است. این تجربه‌های تصویری و شنیداری، رفتار او را در آینده سازمان‌دهی و هدایت کرده و در نحوه مواجهه کودک با موضوعات گوناگون، تفاوت‌های فردی او را بارز خواهد کرد. تشکیل «من» در ابتدا به صورت نظمی تخیلی آغاز می‌شود و تا بزرگسالی ادامه می‌یابد. در نهایت تصویر ذهنی کودک از فردیت خود و هویت انسانی‌اش در شبکه‌ای از ارتباطات و مناسبات اجتماعی، همراه با رفتارهای ناخودآگاه کودک، هویت فرهنگی و اجتماعی کودک را شکل می‌دهد.

حال باید دید وظایف والدین در تامین امنیت اخلاقی کودک در فضای مجازی شامل چه مواردی می‌شود. آنچه بیش از هر چیز در تعالیم اسلامی مورد تأکید قرار گرفته، جنبه‌های تربیتی و اخلاقی فرزندان است، زیرا تأمین خواسته‌های معیشتی فرزندان بر اساس علاقه‌های غریزی و عاطفه پدر و مادری در مرحله نخست، امری طبیعی است. آنچه مهم است، تلاش برای تربیت فرزندان صالح و مفید در جامعه می‌باشد، زیرا پایه و اساس سعادت و رستگاری از این مرحله آغاز می‌گردد، چرا که در این دوره کودک فقط پدر و مادر و محیط خانواده خود را می‌شناسد، بدین جهت اگر پدر و مادر در این دوره در تربیت فرزند سهل‌انگاری کنند و خود در عمل الگوی تربیتی شایسته‌ای برای کودکان نباشند و تنها به امر و نهی خشک و خالی اکتفا کنند، کودکان نسبت به چنین توصیه‌هایی حساسیت لازم نشان نمی‌دهند و به رفتارها و خلقیات نامطلوب گرایش خواهند یافت و در بیرون از خانه با الگوهای منفی اخلاقی که روبرو می‌شوند اقبال و اثرپذیری بیشتری از خود نشان می‌دهند و بعد از آن، تربیت آنان در دوران جوانی و میان‌سالی بسیار مشکل‌گانه غیرممکن است. از ابعاد دیگر تربیتی، تربیت اعتقادی می‌باشد؛ تربیت اعتقادی فرزندان بر والدین واجب است و آن‌ها موظف هستند مسائلی

که در حوزه اعتقادات و باورهای دینی است را به فرزندان خود بیاموزند. تربیت اعتقادی مراتبی دارد که شامل تربیت طفل بر ایمان به خدا و محبت او، تربیت طفل بر محبت پیامبر (ص) و اهل بیت ایشان و تربیت طفل بر حب قرآن و تعلیم آن است. در بعد دیگر تربیت، می‌توان به تربیت جنسی اشاره نمود؛ رفتار و گفتار عفت آمیز پدران و مادران، شرایط مساعدی را که به منظور ایجاد ملکه عفت در محیط خانواده برای کودکان خویش ایجاد می‌کند، و بی تردید بهترین راه پرورش عفت در روان فرزند است. اسلام در تعالیم تربیتی خود به این اصل مهم اخلاقی توجه کامل نموده و برای اینکه فرزندان مسلمین با خوی پسندیده عفت، بار آیند، به پدران و مادران دستورهایی لازم را داده است. مهم‌ترین اصلی که در پرورش صحیح کودک باید مراعات شود، هماهنگی برنامه‌های تربیتی با قوانین طبیعت است، پدر و مادر باید پایه‌های قوانین طبیعت اقدام و طفل را بر اساس آن تربیت نمایند. گزینه جنسی یکی از مهم‌ترین امور فطری و غریزی کودک است، این گزینه در پرتو یک سلسله مقررات دقیق طبیعی، راه رشد و تکامل خود را می‌پیماید و تا رسیدن به ایام بلوغ، به تدریج مراحل را طی می‌کند. برنامه طبیعت در چند سال قبل از بلوغ کودک مخفی ماندن تمایل جنسی است، بدین جهت لازم است برنامه تربیتی نیز با قوانین طبیعت هماهنگ باشد، و شرایط پرورش کودک را هماهنگ با مخفی نگه داشتن گزینه جنسی فراهم سازد. اسلام، کودکان میز را از هرگونه عمل مهیجی که باعث تحریک تمایل جنسی شود، دور نگه داشته و پدران و مادران را به ایجاد محیط مساعد برای پنهان نگه داشتن تمایل جنسی آنان، مکلف نموده است. در نتیجه با توجه به اینکه گزینه جنسی فعال است و زمینه انحراف از همان دوران طفولیت وجود دارد، بیشتر روش‌های تربیت جنسی در خانواده بازدارنده بوده و به جنبه‌های پیشگیری از انحراف جنسی نظر دارند.

یکی از مهم‌ترین مسائل تربیتی خانواده، آشنا کردن فرزندان با کارکردها، آسیب‌ها، فرصت‌ها و تهدیدهای فضای مجازی است. البته این آموزش و

آگاه‌سازی باید در زمانی صورت گیرد که فرزندان به مسائل نامناسب مبتلا نشده باشند و آلودگی‌های فضای مجازی، روح و جسم آنان را تسخیر نکرده باشد و افکار باطل، مطالب غیراخلاقی و شبهات فراوان اعتقادی که از طریق رسانه‌ها فرستاده می‌شود، ذهن آنان را دچار تشویش و تخریب نکرده باشد. یکی از مهم‌ترین لوازم تربیت مجهز بودن والدین به سلاح علم و آگاهی است. والدین در صورتی می‌توانند امنیت فرزندان خویش را در برابر تهدیدات فضای مجازی تأمین نمایند که خود در این زمینه آگاهی‌های لازم را داشته باشند. می‌توان گفت یادگیری علم برتر در این باب بسیار حائز اهمیت است.

علم برتر با ملاک‌هایی تعیین می‌گردد که از حیث جایگاه و مراتب علم، شرایط و نیازهای محیطی و اجتماعی و شرایط و عوامل فردی قابل بررسی است. جایگاه علم بواسطه ارزش ذاتی و یا ارزش‌گیری علم مشخص می‌گردد. علمی که کشف از واقع و رهنمون سازی انسان به حق و حقیقت می‌کند؛ دارای برتری ذاتی است. والدین پس از فراگیری علم برتر و آگاهی از مسائل تربیتی و اعتقادی، باید نسبت به فرزندان خورد رفتارهایی مراقبتی داشته باشند تا بدین وسیله به تثبیت این باورها در کودکان خویش کمک کنند. از جمله این رفتارها می‌توان به این موارد اشاره نمود:

مرتبط کردن آنان با مراکز دینی و مذهبی، مدیریت زمانی و مکانی استفاده صحیح از فضای مجازی، جایگزین کردن فضاهای دیگر و غنی‌سازی اوقات فراغت کودکان با فرهنگ اصیل اسلامی و... در نهایت باید بیان کرد فضای مجازی با گستره وسیعی که امروزه در جوامع بشری یافته است، خطرات بسیار زیادی را برای خانواده‌ها بخصوص کودکان در پی دارد. اگر استفاده از این فضا برای کودکان بدون نظارت و مراقبت والدین باشد، آسیب‌های وارده گاه ممکن است جبران‌ناپذیر باشد. در این میان، تربیت والدین در ایمن‌سازی روحی، روانی، اخلاقی و... کودکان از اموری می‌باشد که بسیار حائز اهمیت بوده و در آموزه‌های دینی مورد تأکید قرار گرفته است.



فاطمه حامدین

دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

بررسی سیاست‌های کیفی ایران در راستای حمایت از خانواده

صالح برای حفظ و کیان بقای خانواده دارد که در سال‌های بعد منجر به تشکیل دادگاه‌های خانواده شد. این امر نشان دهنده نگاه درست قانون گذار به خانواده و لزوم اختصاص مراکز غیر از دادگاه‌های عمومی به آن به جهت شرایط خاص و اهمیت دعاوی مرتبط با خانواده است.

نقش بنیادی خانواده در تربیت افراد سالم و به دنبال آن جامعه سالم سبب شده است تا دولت‌ها در عرصه‌ها و زمینه‌های مختلف به تدابیری بیندیشند که در نهایت منجر به پاسداری از خانواده و نیز رعایت حقوق اعضای آن بشود.

از بین حوزه‌های مختلف علوم انسانی، این تدابیر در حوزه حقوق نمود بیشتری دارد. برای مثال در مواد ۶۴۲ تا ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) به جرایم ضد حقوق و تکالیف خانوادگی پرداخته شده است.

یکی از سوالاتی که در زمینه تحکیم خانواده مطرح می‌شود همین امر است. اینکه آیا ورود حقوق کیفری به حوزه خانواده می‌تواند به حفظ و تحیم

خانواده و پاسداری از حریم آن بینجامد؟

حقوق کیفری به عنوان ابزاری برای حفظ نظم

اهمیت خانواده در اسلام بر هیچ کس پوشیده نیست. در آیات و روایات بسیاری، به خانواده و کارکرد مهم آن در تأمین آرامش روحی و جسمی انسان‌ها و قداست و اهمیت آن پرداخته شده است. از جمله آیه ۲۱ سوره روم: «و من آیاته أن خلق لکم من أنفسکم أزواجاً لتسکنوا الیهما و جعل بینکم موده و رحمه ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون» و نیز امثال روایت زیر:

امام باقر(ع) از قول جدشان رسول الله (ص): «ما بنی بناء فی الاسلام احب الی الله تعالی من التزویح» (من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۳)

در قوانین موضوعه کشور ما نیز به تبع نگاه اسلام به خانواده، سعی شده است تا در همه موارد تحکیم خانواده و تا حد امکان جلوگیری از فروپاشی آن مدنظر قرار بگیرد. قانون اساسی در مقدمه خود، ضمن اشاره به موضوع زن، خانواده را واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان می‌داند و فراهم کردن امکانات برای تشکیل خانواده را که زمینه ساز اصلی حرکت تکاملی و رشدیابنده انسان است، از وظایف حکومت اسلامی برشمرده است. بند ۳ اصل ۲۱ قانون اساسی اشاره به ایجاد دادگاه

عمومی، در حاکمیت دولت قرار دارد در حالی که زیربنای تشکیل خانواده به عنوان مصداق بارز حریم خصوصی، عقد نکاح بوده که مبتنی بر رضایت و اراده طرفین عقد است و در شاخه حقوق خصوصی قرار می‌گیرد؛ شاخه‌ای از حقوق که دخالت دولت در آن استثنایی است.

پس چگونه است که در حقوق خانواده، قوانین بسیاری رنگ و بوی کیفری دارد و از ضمانت اجراهای سنگین این حوزه، بهره گرفته است؟ از جمله در ماده ۱۱۰۶ ق.م قانون گذار زوج را ملزم به پرداخت نفقه زن کرده است و در ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱، ضمانت اجرای کیفری برای این وظیفه زوج در نظر گرفته است.

شاید این مسئله را بتوان با اهمیت نهاد اجتماعی خانواده و تاثیر اضمحلال و تحکیم آن بر جامعه مرتبط دانست. به همین جهت قانون گذار نظارت بر این نهاد را ضروری دانسته است.

ضمانت اجراهای حقوقی که شامل مواردی مثل جبران خسارت، بطلان یا فسخ انفساخ و امثال این موارد می‌شود، همگی غیر قهرآمیز و غیر سرکوبگراند. در تنظیم روابط اعضای خانواده گاه این ضمانت اجراهای حقوقی کافی است و به عنوان نمونه اگر یکی از شروط صحت عقد نکاح نباشد، عقد نکاح باطل است. اما در حوزه خانواده گاه نیاز به ضمانت اجراهای کیفری است که قهرآمیز و تا حدودی سرکوبگر بوده و در مواردی قدرت بازدارندگی بیشتری باشد. مثلاً اگر زوج، با فریب زوجه و معرفی خود به عنوان شخصی با جایگاه اجتماعی بالا، او را ترغیب به ازدواج با خود کند، مرتکب جرم شده و علاوه بر اینکه زوجه حق فسخ نکاح را دارد، زوج نیز طبق ماده ۶۴۷ قانون مجازات (تعزیرات) به حبس تعزیری از ۶ ماه تا ۲ سال محکوم می‌شود.

اما این مسئله جنبه دیگری نیز دارد. خانواده به عنوان کانون عاطفه، سرشار از ارزش‌های اخلاقی و انسانی است؛ به گونه‌ای که آمیختگی اخلاق و حقوق در خانواده بیشتر از سایر حوزه‌ها نمود دارد. پیشروی حقوق جزا در جرم انگاری تمامی رفتارهای ضد ارزشی، تحکیم خانواده را در معرض خطر قرار می‌دهد و در مواردی حتی بدون فایده است. برای

مثال در عدم تمکین زن، نمی‌توان او را با زور و اجبار قانون مجبور به تمکین و اطاعت از زوج نمود. زیرا این امر مبتنی بر عشق و احترام زوجه نسبت به زوج است و با ابزارهای قهری، این عشق و عاطفه ایجاد نمی‌شود. در موضوع الزام زوج به پرداخت نفقه نیز این مسئله مشهود است. به زندان رفتن زوجی که از پرداخت نفقه امتناع می‌کند، اقتدار او را که وظیفه ریاست خانواده را برعهده دارد، درهم می‌شکند و علاقه بین زوجین از بین رفته و در ادامه در کنار پرداخت نفقه این مدت، نهایتاً زوجین از هم جدا می‌شوند.

شاید در چنین مواردی بهتر باشد از ابزارهای صلح و سازش و میانجیگری بهره بود. این گونه روش‌ها که در قرآن کریم هم به آن‌ها اشاره شده است (سوره نساء، آیه ۳۵)، کارایی بیشتری نسبت به ابزارهای قهری در نظام خانواده دارند، ورود اعضای خانواده را به چرخه دادرسی و احتمال طلاق و جدایی را کمتر می‌سازند. از حضور بزرگان فامیل برای فراهم کردن بستر رفع اختلافات زن و شوهر می‌توان استفاده کرد. در مورد نفقه، اگر زوج به دلیل گرفتاری مالی توان پرداخت نفقه را ندارد، سرمایه برایش فراهم نمایند و گره از مشکلاتش بگشایند.

هرچقدر اختلافات خانوادگی در محیط خانواده و در میان کسانی که وابستگی عاطفی و محبت نسبت به زوجین دارند حل شود، آثار مثبت بیشتری خواهد داشت و قانون گذار تنها در موارد ضروری که نیاز به حمایت جدی از یکی از اعضای خانواده در مقابل تضییع حقوق یا آسیب‌های جسمی و روحی به اوست وارد شود. کما اینکه در حوزه حقوق خانواده، قوانین بسیاری در این جهت وضع شده‌اند مانند ماده ۱۱۷۳ ق.م که عدم مواظبت از طفل توسط والدین از جهات سلب حضانت از آنها محسوب شده و در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ۱۳۹۹ نیز جرم انگاری شده است.

در نهایت باید گفت خانواده به عنوان نظام اجتماعی مبتنی بر عشق و محبت و اخلاق، موقعیت ویژه‌ای دارد که نگاه تک بعدی صرفاً کیفری در قانون گذاری برای تنظیم روابط اعضای آن به آثار سوء می‌انجامد.



بررسی کلاهبرداری بیمه‌ای با تاکید بر صحنه زنی

آمنه چپری‌ها

کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

به وجود آمدن گروه‌های سازمان یافته در جهت کلاهبرداری از شرکت‌های بیمه و افرادی شده که قربانیان اصلی این تصادفات هستند. گروه‌های صحنه زنی با گرفتن تأمین‌های سنگین از افرادی که با مشکلات مالی و اغلب اعتیاد دست و پنجه نرم می‌کنند، فعالیت خود را شروع و در جهت کسب سود بیشتر و با یافتن خلاهای موجود در سیستم قضایی کشور، گسترش می‌دهند.

• کلاهبرداری

کلاهبرداری جرمی است که فرد با سوء استفاده از اعتماد دیگری و توسل به وسایل متقلبانه، دیگری

امروزه اقدام به تصادف ساختگی و صحنه زنی، یکی از روش‌های کلاهبرداری از افراد خصوصاً شرکت‌های بیمه محسوب می‌شود. در سال‌های اخیر این موضوع به عنوان تهدیدی جدی علیه امنیت اقتصادی و اجتماعی کشور عزیزمان ایران عنوان می‌شود. به همین سبب در پژوهش پیش‌رو ابعاد مختلف آن بررسی می‌شود تا بتوان به راه‌حلی جهت پیشگیری از چنین جرمی دست یافت.

مشکلات اقتصادی، بیکاری، اعتیاد و عدم توجه و دقت کافی به پرونده تصادفات را می‌توان از علل مهم و تاثیرگذار در وقوع تصادفات ساختگی و صحنه زنی دانست. عوامل مذکور در کنار امکان دریافت آسان دیه از شرکت‌های بیمه، موجب

را فریب می‌دهد و مال او را به نفع خود یا شخص ثالثی ضبط می‌کند. بیمه، یکی از حوزه‌هایی است که کلاهبرداری در آن به صورت‌های مختلف بروز و ظهور می‌باید.

بر اساس ماده ۴ قانون بیمه شخص ثالث خودرو، «در صورت وقوع حادثه و ایجاد خسارت بدنی یا مالی برای شخص ثالث، در صورتیکه وسیله نقلیه مسبب حادثه، دارای بیمه‌نامه موضوع این قانون باشد، جبران خسارت‌های وارد شده در حدود مقررات این قانون بر عهده بیمه‌گر است.»

«حادثه» طبق ماده یک این قانون شامل؛ «هرگونه حادثه ناشی از وسایل نقلیه موضوع بند ث این ماده و محمولات آن‌ها از قبیل تصادم، تصادف، سقوط، واژگونی، آتش‌سوزی و یا انفجار یا هر نوع سانحه ناشی از وسایل نقلیه بر اثر حوادث غیرمترقبه» است.

کلاهبرداری بیمه‌ای را می‌توان شامل سه مشخصه اصلی دانست؛

الف) عنوان نمودن خسارت‌هایی که جعلی هستند به صورت عمدی

ب) بیان مبلغ خسارت‌ها بیشتر از میزان واقعی آن‌ها

ج) شیوه‌های مختلف دیگری که بیمه‌گذار به کار می‌گیرد تا بیش از میزانی که قانون او را مستحق دانسته، دریافت نماید. در صنعت بیمه، کلاهبرداری توسط؛ بیمه‌گذاران جدید، بیمه‌گذاران فعلی، اشخاص ثالث زیان دیده و یا افراد متخصصی که به بیمه‌گذاران خدماتی را ارائه می‌دهند، صورت می‌گیرد.

• تصادف ساختگی با هدف کلاهبرداری بیمه‌ای (صحنه زنی)

تصادف‌های ساختگی که جهت دریافت دیه از شرکت‌های بیمه توسط افراد یا گروه‌های سازمان یافته صورت می‌گیرند، در اغلب موارد عبارت هستند از؛

الف) استفاده از اسپری یا مواد بی‌حس کننده برای دست و پا و اقدام به شکستن استخوان توسط

فردی که خود را جلوی وسیله نقلیه در حال حرکت می‌اندازد یا دیگری و سپس پرتاب خود جلوی وسیله نقلیه

ب) پرتاب نمودن خود جلوی وسیله نقلیه برای اخاذی از راننده یا دریافت بیمه به وسیله خسارات بدنی وارده

ج) خود زنی یا دیگر زنی و پرتاب خود جلو وسیله نقلیه بعد از تباخی با راننده آن.

با وجود اینکه پلیس آگاهی وظیفه جرم‌یابی تصادفات ساختگی با هدف کلاهبرداری را بر عهده دارد، تعامل و ارتباط موثر این مجموعه با دستگاه قضایی، سازمان پزشکی قانونی و صنعت بیمه حتی در مرحله کشف عوامل جرم نیز لازم و ضروری به نظر می‌رسد. توضیح این موضوع به نحو اجمالی به شرح ذیل است:

از آنجا که پلیس بر اساس بندهای یک و هشت ماده چهار قانون ناجا مصوب سال ۱۳۶۹، ضابط دادگستری محسوب می‌شود، چنانچه بتواند رابطه و تعامل موثری با مراجع قضایی برقرار سازد، می‌تواند در روند کشف جرم از دستگیری تا مصاحبه و بازجویی‌های تخصصی خود بسیار متفاوت و توانمند ظاهر شود. در نتیجه ارتباط موثر این دو نهاد، وقوع جرم نیز به صورت چشمگیری کاهش خواهد یافت.

سازمان پزشکی قانونی به عنوان نهادی وابسته به قوه قضاییه، همواره در جستجوی حقیقت و عدالت بوده و با انجام دقیق و کارشناسی معاینات و استفاده از تخصص و توانمندی‌های پزشکان مجرب در بیان نظرات خود می‌تواند بسیار موثر بوده و به کشف جرم کمک نماید.

نهاد بیمه نیز در پیشگیری و کشف وقوع جرم صحنه‌زنی تاثیر بسزایی دارد. این نهاد در بازار سرمایه از جهت افزایش سرعت رشد تولید و رونق اقتصاد و همچنین گسترش رفاه اجتماعی بسیار مهم محسوب می‌شود. چنانچه افرادی با کلاهبرداری موجب ضرر صنعت بیمه شوند، منافع بیمه‌گران به خطر می‌افتد و برای جبران آن، هزینه بیمه‌گذاران بالا می‌رود. بدین ترتیب حسن شهرت بیمه‌گران و ثبات اقتصادی جامعه تحت تاثیرات

منفی کلاهبرداری بیمه‌ای قرار می‌گیرند.

در پایان به نظر می‌رسد برای کشف جرم صحنه زنی، توجه به موارد ذیل توسط پلیس، پزشکی قانونی و نهاد بیمه ضروری است:

الف) حضور سریع و به موقع نیروی انتظامی بعد از وقوع تصادف و قبل از آنکه صحنه توسط طرفین تصادف یا شخص ثالث برهم بریزد.

ب) مستند سازی توسط عکس و فیلم از صحنه تصادف و در صورت لزوم، بازبینی آن به صورت دقیق و کارشناسی

ج) احراز هویت؛ مصدوم، مقصر و شهود و اخذ مشخصات هویتی و آدرس دقیق آن‌ها و احراز مالکیت خودروها در صحنه جرم

د) بازجویی دقیق از طرفین تصادف و ذخیره عکس آنان به همراه مشخصات هویتیشان در بانک‌های اطلاعاتی جهت بازبینی این اطلاعات در صورت وقوع تصادفات در آینده

ر) بررسی صحت آدرس و تلفن طرفین توسط کارآگاهان پرونده

س) تهیه دیجیتالی عکس از محل آسیب مصدوم و ذخیره آن در کنار احراز هویت عکس و اثر انگشت مصدوم توسط کارشناسان پزشکی قانون

ل) تجزیه و تحلیل مستندات پرونده و بررسی جدید یا قدیمی بودن جراحات وارده و تطبیق آن با صورت جلسه نوشته شده در صحنه جرم توسط پزشکان قانونی

م) بررسی سابقه تعداد مراجعات، تاریخ و علت مراجعه مصدوم به پزشکی قانونی و گزارش آن به مرجع انتظامی یا دادسرا (بررسی سوابق بیمه‌ای و پرداخت خسارت به مصدوم

ه) ثبت اسم و مشخصات افرادی که با خودرو بیمه شده، رانندگی می‌کنند، توسط شرکت بیمه ی) بازدید شرکت‌های بیمه از وسیله نقلیه تصادفی و تطبیق پلاک آن پیش از پرداخت خسارت.

منابع:

کرمی، احمد، ۱۳۹۹، عوامل موثر بر جرم‌یابی تصادفات ساختگی با تاکید بر صحنه‌زنی، فصلنامه علمی تحقیقات حقوقی آزاد، شماره ۴۸.

عبدالرحمانی، رضا و دیگران، ۱۴۰۲، تحلیل جامعه شناختی تصادفات ساختگی و کلاهبرداری از نوع سقط جنین از شرکت‌های بیمه، فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، شماره ۵۸.



امروز مسئله‌ی غزه، مسئله‌ی اوّل دنیا است؛ یعنی در سطح بین‌المللی. صهیونیست‌ها و پشتیبانان آمریکایی و اروپایی‌شان هر کار هم می‌کنند که مسئله‌ی غزه را از دستور کار افکار عمومی دنیا خارج کنند نمی‌توانند. خب نگاه کنید به این دانشگاه‌های آمریکا؛ دانشجویان دانشگاه‌های آمریکا، نه تخریب کردند، نه شعار تخریب دادند، نه کسی را کشتند، نه جایی را آتش زدند، نه شیشه‌ای را شکستند، [ولی] این جور دارد با آنها رفتار می‌شود. این رفتار آمریکایی‌ها هم حقانیت موضع جمهوری اسلامی را در بدبینی به آمریکا نشان داد؛ یعنی در واقع شد پشتوانه‌ی همین «مرگ بر آمریکا» که شما می‌گویید؛ نشان داد به همه که آمریکا شریک جرم است. یک حرفی هم ممکن است یک وقتی بزنند به عنوان مثلاً دلسوزی و مانند این‌ها، [اما] دروغ است، خلاف واقع است. آنچه انسان مشاهده می‌کند در عمل، نشان دهنده‌ی همراهی و همدستی آمریکا در این جرم بزرگ، در این گناه نابخشودنی با رژیم صهیونیستی است؛ اینها شریک جرمند. چطور می‌شود انسان نسبت به یک چنین نظامی، نسبت به یک چنین رژیم‌ی خوش بین باشد، یا به حرف او اعتماد بکند؟ چطور ممکن است؟

«بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با معلمان»

۱۴۰۳/۰۲/۱۲

دانشگاه الزهراء